



بحثی بر سر تعیین حداقل دستمزد و ارجاع به بند ۴۱ قانون کار

شهلا دانشفر

خصوص میزان افزایش دستمزد سال ۹۶ تنها فضای مذاکرات را به زبان کارگران ملتهب خواهد کرد. علت این سکوت هماهنگ از سوی دولت و تشکلهای دست سازش وحشت از وجود جنبشی بر سر خواست افزایش دستمزد است که جریان دارد و صفحه ۲

کانون عالی شوراهای اسلامی برخلاف هر سال در این هنگام که بساط چانه زنی هایشان بر سر حراج گذاشتن قیمت نیروی کارگر برپا بود، همصدا با این توطئه و خطاب به دارودسته هایش میگوید: "هرگونه اظهار نظر شتاب زده و غیر کارشناسی شده در

آخر سال است و موعد تعیین حداقل دستمزد سراسری کارگران برای سال آتی. سکوتی توطئه گرانه از سوی دولت و نهادهای دست ساز دولتی شان در جریان است. کمیته مزد را هنوز تشکیل نداده اند و علی خدایی از اعضای شوراییالی کار، و دبیر

انترناسیونال



حزب کمونیست کارگری ایران

شماره ۶۹۹

جمعه ۲۲ بهمن ۱۳۹۵، ۱۰ فوریه ۲۰۱۷

خانواده های کارگران هپکو به میدان آمدند. دو ماه حقوق معوقه پرداخت شد
صفحه ۲

صحبتی با کارگران هپکو

اصغر کریمی

صفحه ۸

الله اکبر گفتن مردم را از شما دور میکند و اتحادتان را به هم میزند

انقلاب ۵۷: زمینه ها و شرایط و نیروهای درگیر

گفتگوی کیوان جاوید با کاظم نیکخواه و اصغر کریمی

دوست دارم تصویری از فضای آن دوره بدهید. از فضای سیاسی و فرهنگی و اقتصادی تصویری بدهید که فعل و انفعالات جامعه در آن دوره چگونه بود.
صفحه ۳

آنها که امروز روی کارند یعنی جمهوری اسلامی ادعا میکنند که انقلاب ۵۷ انقلاب اسلامی بود و مردم همین حکومت را میخواستند. با دو نفر از رهبران حزب کمونیست کارگری در مورد این انقلاب صحبت میکنیم کاظم نیکخواه و اصغر

کیوان جاوید: با سلام به شما بینندگان کانال جدید میزگردی داریم در مورد انقلاب ۵۷. انقلاب ۵۷ بر سر چه بود؟ آیا ضروری بود که مردم دست به انقلاب بزنند؟ آیا خود انقلاب باعث روی کار آمدن جمهوری اسلامی شد؟

عروج ترامپ و سقوط فاشیستی اپوزیسیون

صفحه ۸

شاهزاده سرگردان و بورلی هیلز

سیامک بهاری

سیاست بودجه بندی دولت: "اولویتهای نظام" و

محمد شکوهی ماجرای "جدول شماره ۱۷"!
صفحه ۹

شهلا دانشفر کارگران در هفته ای که گذشت

صفحه ۷

لیست نمایندگان کنگره دهم حزب کمونیست کارگری ایران در مرحله انتخابات سراسری

صفحه ۱۲



دهمین کنگره حزب کمونیست کارگری ایران در ماه مارس ۲۰۱۷ به طور علنی در یکی از شهرهای اروپا برگزار میشود. از کلیه علاقمندان به سیاست در ایران، فعالین اجتماعی و دست اندرکاران رسانه ها دعوت میکنیم در این کنگره شرکت کنند.

قرارها و قطعنامه های پیشنهادی به کنگره دهم حزب کمونیست کارگری

صفحه ۱۱

قطعنامه در مورد:

موقعیت ویژه جنبش کارگری

قرار در باره:

صفحه ۱۱

جنبش تشکیلی کارگری

قرار در باره:

اهمیت جنبش دادخواهی بازماندگان قتل

صفحه ۱۲

عامهای سالهای ۶۰ تا ۶۷

قرار در باره:

اعتراض علیه امنیتی کردن مبارزات کارگران،

صفحه ۱۲

معلمان و فعالین اجتماعی

پیامهایی به کنگره دهم حزب کمونیست کارگری

صفحه ۱۴

بحثی بر سر تعیین حداقل دستمزد

از صفحه ۱

کارگران و معلمان و بازنشستگان ستون‌های اصلی آن هستند. جنبشی که اعتراض علیه فقر و صدای اعتراض کل جامعه است و شعارهایش را در تجمعات کارگران در اعتراض به لایحه "اصلاح قانون کار" و معلمان بازنشسته و بازنشستگان صنایع فولاد با شعار خط فقر ۴ میلیون، حقوق ما یک میلیون دیدیم که خیابانی شد. نکته اینجاست که امسال در زیر حباب سکوت و در پشت درهای بسته تلاش دارند سیاست ارزان سازی نیروی کار را که سیاست اعلام شده دولت است، اجرایی کنند. روشن است که کارگران نه شورای عالی کار و نه کمیته مزدش را قبول ندارند. و چندین سال است که با اعلام رقم و اعتراض به دستمزدهای چند بار زیر خط فقر عملاً این را بیان کرده اند. بارها و بارها در بیانیه‌هایشان و با تجمع در مقابل محلی که شورای عالی کار از بالای سر کارگران مشغول رایزنی بر سر میزان حداقل دستمزدها بوده است، اعتراض خود را به کل این بساط سه جانبه گرایبی مسخره شان آشکارا بیان کرده اند. کارگران نه تنها دستمزدهای زیر خط فقر را نمیپذیرند بلکه به این توطئه سکوت هم اعتراض دارند. از سوی دیگر در بحث بر سر میزان حداقل دستمزد، بعضاً ارجاع کارگران به بند ۴۱ قانون کار است. بر اساس این بند حداقل مزد کارگران با توجه به درصد تورمی که از طرف بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران اعلام می شود و به اندازه زندگی یک خانواده، که تعداد متوسط آن توسط مراجع رسمی اعلام می شود تعیین میشود. و میزان آن بر مبنای میزان سبد هزینه خانوار کارگری تعیین شود. اما بطور واقعی جوهر اصلی این اعتراض اینست که اینها در حالیکه هزینه زندگی یک خانوار را چهار میلیون و نیم اعلام کرده و میزان حداقل دستمزد را یک

آزاد کارگران است. بعلاوه کارگر حتی در تعیین همان نرخ تورم و سبد هزینه ای که به آن اشاره شده، هیچ نقشی ندارد و منافع سرمایه داران و حکومتشان است که رقم آنها را تعیین میکنند. بگذریم که این بند حتی مبنای تعیین تعداد خانوار کارگری را هم ناروشن گذاشته است.

بویژه با توجه به اینکه سال قبل ۱۳ تشکیل و جمع کارگری متحدانه حول خواست افزایش دستمزدها به بالای خط فقر و بالاتر از سه میلیون و پانصد هزار تومان بسیج شدند و این یک پیشروی مهم این جنبش برای خواست افزایش دستمزدها بود، امسال نیز نباید در موضعگیری علیه دستمزدهای زیر خط فقر، تعیین این رقم نادیده گرفته شود. این یک پیشروی مهم بود که مستقیماً تصمیمات شورای عالی کار و سیاست ریاضت اقتصادی دولت را به چالش میکشد و بر خواست واقعی کارگران تکیه دارد.

به عبارت روشتر اعتراض کارگران به این بساط بردگی، و زندگی زیر خط فقر در گام نخست، باید با جلو آمدن با رقم مشخص و اعلام اینکه اگر سبد هزینه یک خانوار چهار نفره چهار میلیون و نیم است، دستمزد ما باید بالاتر از این رقم باشد و ما به زندگی زیر خط فقر تن نمیدهیم، خود را بیان کند. این کاریست که اتحادیه آزاد خود پرچمدارش بوده و ۴۰ هزار امضا بر سر خواست افزایش دستمزد، و بیانیه مشترک جعفر عظیم زاده و اسماعیل عبیدی از جمله کارزارهایی است که نقش و جایگاه برجسته این تشکیل کارگری را در آن به روشنی میتوان دید. با متحد شدن علیه زندگی زیر خط فقر و با خواست افزایش دستمزدها در قدم اول بالاتر از خط فقر، یعنی بالاتر از چهار میلیون و نیم اعلام شده خود دولت، اعتراضمان را به سیرک مسخره سه جانبه گرای شورای عالی کار جمهوری اسلامی

اعلام کنیم. با این گفتن کل کارگران، معلمان، بازنشستگان، پرستاران و خانواده های کارگری و بخش عظیم جامعه که به زندگی زیر خط فقر اعتراض دارند را متحد کرده و صف اعتراضمان را اجتماعی و گسترده تر از هر سال شکل دهیم. با چنین قدرتی است که میتوان، تعرضات حکومت اسلامی را به زندگی و معیشتمان عقب زد.

خانواده های کارگران هیکو به میدان آمدند. دو ماه حقوق معوقه پرداخت شد

روز ۱۹ بهمن در ادامه اعتصاب و تجمعات و راهپیمایی های کارگران هیکو، خانواده های آنها نیز به تجمع پیوستند، در پارک وسط شهر چادر زدند و تحصن شان را اعلام کردند. این اعتراض با حمایت و استقبال گرم مردم اراک مواجه شد و حکومتیان را به دست و پا انداخت. مسئولین حکومتی که در طول چند هفته مبارزات کارگران از پرداخت طلب آنها سر باز میزدند بلافاصله صبح روز بیستم دو ماه از معوقات مزدی کارگران را به حساب آنها واریز کردند و در جلسه ای در استانداری اراک وعده دادند که مابقی طلب کارگران تا قبل از ۱۵ اسفند پرداخت میشود.

حزب کمونیست کارگری به کارگران هیکو و خانواده هایشان صمیمانه تبریک میگوید. تبریک بخاطر پافشاری و عزم راسخ آنها، بخاطر به میدان آمدن خانواده های کارگری و حمایت مردم شهر، بخاطر الگویی که هم در اراک و هم در سطح کشور در مقابل جامعه و میلیون ها کارگر قرار دادند. معلوم شد که پول هست ولی باید با زور از حلقوم استثمارگران و مفتخوران بیرون کشید. معلوم شد که تنها راه به میدان آوردن همه نیروی ما است. معلوم شد که راهش اعتماد کردن به مستی دزد از کارفرما تا حکومت فاسد اسلامی نیست. کارگران هیکو و خانواده هایشان با مبارزه پیگیر و بی وقفه و موفقیت نسبی خود، به فضای جنبش کارگری در ایران انرژی تازه ای دادند و جایگاه برجسته ای پیدا کردند. وقت آن است که کارگران هیکو پرچم افزایش دستمزد بالاتر از خط فقر را نیز بلند کنند و پیشقدم مبارزه ای مهم برای خود و کل طبقه کارگر بشوند. فراخوان ما به کارگران هیکو این است که قدم دیگری نیز به جلو بردارند و مجمع عمومی بزرگ خود را با حضور خانواده هایشان تشکیل بدهند، مبارزه چند هفته ای خود را ارزیابی کنند و دست به کار تشکیلی برای تداوم مبارزات خود شوند.

حزب کمونیست کارگری ایران

۲۱ بهمن ۱۳۹۵، ۹ فوریه ۲۰۱۷



انقلاب ۵۷: زمینه ها و شرایط و نیروهای درگیر

متن پیاده شده میزگردی در تلویزیون کانال جدید



آنها را منحل کرد و در اسفند ۵۳ حزب رستاخیز را درست کردند. گفتند حزب فقط حزب رستاخیز عین حزب فقط حزب الله و شاه رسماً اعلام کرد هر کس قبول ندارد میتواند از کشور بیرون برود. همین یک مورد نشان میدهد که چه خفقانی بر جامعه حاکم بود. برای کسانی که در آن دوره زندگی نمیکردند تصویر آن شرایط واقعا سخت و باور نکردنی است. مثال دیگر ساواک است. خانواده های زندانیان سیاسی حتی در خانه خودشان برای چندین سال جرات نمیکردند راجع به فرزندشان صحبت کنند میگفتند شاید ساواک پشت بام باشد. ساواک ترس را همه جا ایجاد کرده بود که مردم نتوانند نفس بکشند. در دانشگاه ها یا کارخانه ها و ...

سال ۵۰ کارگران جهان چیت که اعتصابشان برای افزایش دستمزد به جایی نرسید دست به راهپیمایی بطرف اداره کار زدند اما در وسط راه به دستور سرهنگ منصوری به رگبار بسته شدند و سه نفرشان به قتل رسیدند و دهها نفر مجروح شدند. همین سه مورد کافی است که نشان میدهد چه خفقان و استبدادی حاکم بود. هیچ نهاد دانشجویی حتی یک نهاد صنفی ساده آزاد نبود هیچ سندیکای ساده ای یا نهادی در میان روزنامه نگاران و در هیچ بخشی از جامعه هیچ نوع سازمانی اجازه تشکیل نداشت. این فضای سیاسی آن دوره بود.

کایون جاوید: شما میگوئید گورستان آریامهری بود و سایه ساواک همه جا بود. و کاظم نیکخواه میگویند چندین هزار نفر در زندانهای سیاسی بودند. آیا اینها تناقض ندارد؟ برای مثال خود شما چرا زندان بودید؟

کاظم نیکخواه: ببینید دانشگاهها فعالترین بخش معترض جامعه قبل از انقلاب بودند. همانطور که اصغر کریمی

کاظم نیکخواه: من و اصغر کریمی آخرین باری که رفتیم زندان سال ۵۴ بود. و بگیر و بندهای بسیار وسیعی را در ایران شروع کرده بودند. هرکسی را که تکالی میخورد، اعتراضی میکرد، انتقادی میکرد دستگیر میکردند. یعنی هزاران نفر را در درون زندانهای مختلف و متعدد انداخته بودند. زندان قصر، اوین و غیره در تهران و در شهرستانهای مختلف پر از زندانی سیاسی بود. آن موقع یعنی سال ۵۴ که مقدمات و پیش درآمدهای انقلاب بود به جامعه که نگاه میکردی احساس میکردی جامعه ساکت است، صامت است، ولی در عین حال شروعی را میشد احساس کرد. گاهی خبری از اعتراضات کارگری میرسید، قیمتها بالا رفته بود. ناراضیاتی از گرانی زیاد بود. ناراضیاتی ها را میشد در فضا بو کشید. یعنی یک خفقان بسیار سنگین بود که کوچکترین اعتراض تحمل نمیشد، اما فضا یک جویری میشد احساس کرد که شکننده است. خود رژیم شاه هم این را احساس کرده بود. به همین دلیل بگیر و بندها در این مقطع یعنی سالهای اواسط دهه پنجاه نسبت به قبل یک مرتبه بشدت افزایش یافت. یعنی آرامش قبل از طوفان را میشد در فضا احساس کرد.

کایون جاوید: اصغر کریمی شما چه تصویری دارید؟

اصغر کریمی: اجازه بدهید چند مثال بزنم. حزبی بود به اسم حزب رستاخیز، قبلش دو حزب دیگر بود حزب ایران نوین و حزب مردم. میخواستند ادعا کنند دموکراسی هست و احزاب آزادند اما اینها کاملاً فرمایشی بودند و کوچکترین انتقادی به هیچ بخش حکومت و سیاست های حکومت نمیشد، احزابی از بالا ساخته شده. اما همین را هم تحمل نکردند، شاه

تجمع و اعتراض و شیشه شکستن و شعاردادن بود. نمیتوان سی چهل سال فقر و سرکوب را به مردم تحمیل کرد و صدای مردم هم در نیاید. **کایون جاوید:** میگویند وضع مردم در زمان شاه بهتر بود. آیا فکر نمیکنید این اعتراضات وارداتی بود؟ محبوبیت چه گوارا و امثال اینها باعث انقلاب شد و مردم و اپوزیسیون اعتراض بیش از حد به حکومت شاه داشتند.

کاظم نیکخواه: مردم میلوینی ایران که بخاطر چه گوارا انقلاب نکردند! ببینید منطق مبارزه اینطوری نیست که مردم یا وضعیتشان خیلی خراب است که اعتراض میکنند و یا وضعیتشان یک کمی بهتر است و ساکت میشوند. همین سالها در مصر مردم انقلاب کردند و مبارک را سرنگون کردند. وضعیت مردم مصر از امروز ایران تحت جمهوری اسلامی بسیار بهتر بود. اما مردم انقلاب کردند بخاطر اینکه خفقان نمیخواستند، بخاطر اینکه بیکاری نمیخواستند بخاطر اینکه فقر نمیخواستند. در خود ایران هم که نگاه کنیم تا مقاطعی با سرازیر شدن دلارهای نفتی یک مقداری وضع بهتر بود. به کودکان مدارس موز و شیر خشک میدادند و امثال اینها. بعداً اینها را قطع کردند. چون که با بحران و گرانی مواجه شدند. بحران اقتصادی شروع شده بود. این بحران اقتصادی که الان در جمهوری اسلامی هنوز وجود دارد در واقع از زمان شاه شروع شد. مساله اساسی اینست که مردم ساواک نمیخواستند. دیکتاتوری و سرکوب نمیخواستند. متنفر

انقلاب ۵۷...

از صفحه ۳

اقتصادی داشت که یک وزارت برای آن درست کرده بودند. شاه در مقابل گسترش اعتراضات شروع به عقب نشینی کرد. اعلام کردند که وزارت دربار منحل میشود، حزب رستاخیز منحل میشود. در قدم بعد اعلام کردند که اعضای خاندان پهلوی از داشتن پست های سیاسی ممنوع میشوند و اجازه فعالیت اقتصادی هم ندارند. خود این امتیازات مردم را بیشتر متوجه ابعاد فساد دربار و مقامات میکرد. در یک نگاه از نظر اقتصادی وضعیتشان خراب بود مخصوصا بعد از چهار برابر شدن قیمت نفت در سالهای اول دهه پنجاه که تورم بشدت افزایش یافت و رکود و بحران اقتصادی حاکم شد و از نظر اقتصادی وضع مردم افت کرد و هم از نظر سیاسی کسی احساس نمیکرد حرمتی دارد یا شهروند این مملکت است میتواند کوچکترین حرفی بزند حتی مقامات حکومت پایین تر از شاه جرات انتقادی نداشتند.

کیوان جاوید: خب این اوضاع باعث شد که سال ۵۶ مردم به خیابان ها بریزند و شعار زندانی سیاسی آزاد باید گردد را سر بدهند. خود من که خیلی جوان بودم همین شعار را میدادم چون شهر ما چندین زندانی سیاسی داشت.

اصغر کریمی: (با خنده) پس شما ما را آزاد کردید!

کیوان جاوید: بله شما که اینجا نشسته اید محصول مبارزه ما هستید! (خنده). اولین کسانی



که در تظاهراتها بودند خانواده های زندانیان سیاسی بودند. ولی چرا انقلاب؟ راه دیگری نبود؟ امروز مردم نگاه میکنند شدیدترین فشارها و فقر و بی حقوقی و بی حرمتی و نهایت تباهی به زندگی مردم تحمیل شده است. نمیشد آنجا بود و رژیم شاه را وادار به رفرم کرد؟ در حالی که شاه گفته بود صدای انقلاب را شنیدیم و جبران میکنم. شما چه میگویید؟

کاظم نیکخواه: موقعی که شاه گفت صدای انقلاب را شنیده دیگر دیر شده بود. انقلاب شروع شده بود وسط هیچ انقلابی نمیشود انرا با وعده و وعید متوقف کرد. انقلاب وقتی که شروع شد یا با سرکوب عقب رانده میشود یا اینکه انقلاب راه خود را میرود. بحث اصلی اینست که قبل از آن یعنی در دوره ای که داریم از آن صحبت میکنیم هیچ ابزار دیگری در دست مردم نبود. انقلاب به خاطر اینست که یک دیکتاتوری های سرکوبگری سرکارند که منطقی جز زور را نمیفهمند. و به هیچ وجه از منافعشان از دزدیهایشان از مصالحشان کوتاه نمی آیند. مردم هم تنها راهی که دارند اینست که انقلاب کنند. همه جا همینطور است. همین الان در جمهوری اسلامی چه ابزاری دست مردم است که از زندگی خود دفاع کنند؟ یا قدر امکان اصلاحات وجود دارد؟ هیچ. یک عده ای هستند که خودشان را "اصلاح طلب" میخوانند اما یک کلمه شنیده اید که بگویند قانونی باید عوض شود؟ مثلا سنگسار باید برچیده شود؟ یا اعدام و غیره؟ نه. میگویند خود قوانین جمهوری اسلامی باید کامل پیاده شود! میگویند باید برگردیم به دوره خمینی! زمان شاه حتی همین هم نبود. یعنی در دربار، در مجلس در دور و بر مجلس یک صدا شنیده نمیشد که کسی بگوید من اصلاحاتی میخواهم انجام دهم. امکانش نبود. بنابر این ابزاری جز انقلاب کردن در دست مردم برای دفاع از زندگی شان نبود. جز اینکه بریزی بیرون و شورش کنی ابزار دیگری نبود.

یک اشاره هم باید بکنم که یکی از چیزهایی که فضا را برای انقلاب آماده تر کرد یک ذره باز شدن فضا بود. آنهم بخاطر فشاری بود که از جانب دولت آمریکا روی دولتهایی که وابسته به آمریکا بودند اعمال شد. مثل رژیم پهلوی، رژیم اردن، پاکستان و غیره اینها توسط دولت آمریکا زیر فشار قرار گرفتند که از ترس انقلابات و انفجارات دست به اصلاحاتی بزنند و یواش یواش تغییراتی ایجاد کنند. آنچنان خفقانی ایجاد کرده بودند در ایران که وقتی یک ذره فضا باز شد، با فوران بیرون زد. آن جامعه سالها در منگنه قرار داشت. همین امروز من و شما اگر برگردیم مقایسه کنیم با شرایط امروز متوجه میشویم که اوضاع چگونه است. همین الان من داشتم پیش خودم مقایسه میکردم. و از خود میپرسیدم که آیا الان مردم آزادترند یا آن موقع یعنی زمان شاه؟ احساس میکنم الان مردم آزادترند. نه بخاطر حکومت اسلامی. بلکه بخاطر توازن قوایی که با انقلاب ایجاد شد و آن سکوت قبرستانی شکسته شد. بالاخره الان زنان اعتراض میکنند، همه جا مردم قوانین جمهوری اسلامی را زیر پا میگذارند و غیره و غیره. نه اینکه جمهوری اسلامی امتیازی داده باشد. ولی بالاخره یک توازنی بوجود آمده که مردم میتوانند بیرون بیایند و اعتراض کنند. روزی ده تا اعتصاب کارگری هست. اصغر کریمی گفتند آن موقع یک اعتصاب صنفی کارگران جیت تهران به جریان افتاد حکومت آنرا به گلوله بست. اعتصاب کوره پزخانه ها را به گلوله بستند. این وضعیت بود.

اصغر کریمی: موقعی که هیچ منفذی برای نفس کشیدن نباشد یکباره منفجر میشود. نه دانشجویان آزاد بود که تشکل های خودش را ایجاد کند و روزنامه ای داشته باشد نه کارگر و معلم و نه هیچکس دیگر. در چنین حکومت هایی جز انقلاب مقابل مردم نمیماند. یا یک ذره شل میکنند و مردم بیرون میریزند و یا خود مردم جایی با

انباشته شدن فشارها منفجر میشوند.

کاظم نیکخواه: بگذارید من یک نمونه را بگویم. من اشاره کردم که من سه بار موقعی که دانشجوی بودم دستگیر شدم. بار اولی که دستگیر شدم به خاطر این بود که از رئیس دانشکده انتقاد کرده بودم و این شخص گویا قوم و خویش درجه هشتم فرح پهلوی بود. یعنی آنچنان خفقانی بود که اجازه نداشتی از رئیس یک دانشکده هم انتقاد کنی. آنهم انتقادی ساده که مثلا بگویی وضع دانشکده و غذا خوب نیست. اینقدر سرکوب شدید بود.

کیوان جاوید: همه اینها نتیجه اش جمهوری اسلامی شد. آیا جمهوری اسلامی نتیجه طبیعی انقلاب ۵۷ بود؟ چپ مطلقا آزاد نبود. هر نوع آزادیخواهی سرکوب میشود. ولی مذهب دستش باز بود و شبکه مساجدی وجود داشت. آیا روشن نبود که اسلامی ها امکانات بیشتری دارند و آیا به این معنی انقلاب کردن اشتباه نبود؟

اصغر کریمی: نه اینطور نبود. آخوند موجود منفوری بود. مساجد بود اما مردم مسجد نمیرفتند. جامعه داشت شبیه جوامع غربی میشد. فرهنگ مردم رشد میکرد. زنان بویژه در تهران و شهرهای بزرگ اساسا بی حجاب بودند و فرهنگ مدرن بسرعت رشد میکرد. در عین حال انقلاب که شروع میشد نیروی چپ و آزادیخواهی که در جامعه هست امکان پیدا میکند سریع رشد کند. انقلاب از اواخر تابستان ۵۶ شروع شد. از جمله در دانشگاه صنعتی تهران در اوایل مهرماه ده شب شعر گوته برگزار شد که هزاران نفر شرکت میکردند و بتدریج دانشجویان تظاهراتشان را به خارج از دانشگاه کشاندند و با استقبال مردم مواجه شدند. در خارج محدوده ها هم که اشاره کردم درگیری های بزرگی شروع شده بود. انقلاب از اینجاها شروع شد. شعارها صفحه ۵

از صفحه ۴

مذهبی نبود فضای جامعه مذهبی نبود. در دانشگاهها چپ ها دست بالا داشتند در اعتصابات کارگری که شروع شد چپ ها دست بالا داشتند. معلمان و کارکنان مخابرات و دارایی و حتی در روزنامه های کیهان و اطلاعات که خفقان شدیدتری حاکم بود بجز طیف بالای آن اکثرا متعلق به طیف چپ جامعه بودند. به این معنی چپ در جامعه وسیع بود. احزاب و سازمان های با پلاتفرم های تعریف شده وجود نداشت. سازمان فدایی بود که خیلی غیر اجتماعی بود. پلاتفرمی برای جامعه نداشت، انسانهای شریفی بودند که میگفتند این وضع را تحمل نمیکنیم. در مجموع فضای جامعه مدرن و چپ بود و آخوند کاره ای نبود در طول انقلاب اتفاقاتی افتاد که امیدوارم فرصت شود توضیح بدهیم که چطور اسلامی ها دست بالا پیدا کردند.

کیوان جاوید: شما کاظم نیکخواه نکته ای دارید؟

کاظم نیکخواه: در مورد سوالی که مطرح کردید من باید این توضیح را بدهم که انقلاب اینطوری اتفاق نمی افتد که عده ای بنشینند و بگویند ما پس فردا شروع میکنیم انقلاب کردن. همانطور که قبلا هم صحبت کردیم هزاران فاکتور و عامل و شرایط روی هم تاثیر میگذارند که باعث میشود یک جامعه منفجر شود. بنابراین گفتن اینکه چپها شاید نمیایست انقلاب میکردند بیان دقیقی نیست. اینطور نیست که بشود گفت چپ انقلاب را شروع کرد.

یا راست شروع کرد. یا کارگر شروع کرد و غیره. واقعیت اینست که انقلابی در جامعه شروع شد. به دلیل وجود دهها سال حکومت سرکوب پهلوی و سرمایه داری و غیره و غیره. اینکه بعدا اسلامی ها دست بالا پیدا کردند بحث دیگری است. یعنی انقلاب یک پدیده نقشه مند نیست که بگویم تقصیر من بود یا تقصیر تو بود که اینگونه شد. انقلاب شد. چون جامعه زیر خفقان بود و انقلاب کرد. نه کسی مقصر است. نه میشود به کسی گفت خوب کردی انقلاب را شروع کردی. مردمی که زیر خفقان و فقر و سرکوب بودند انقلاب را شروع کردند. و حق داشتند انقلاب کنند. منظورم اینست که انقلاب میشود گفت همیشه یک روند خودبخودی است. بعدا احزاب و جریانها بسته به نفوذ اجتماعی شان در آن نقش ایفا میکنند.

اصغر کریمی: من یکی دو جمله به صحبت های کاظم نیکخواه اضافه کنم. حتی اگر احزاب قدرتمندی هم وجود داشته باشند معمولا انقلاب را احزاب فراخوان نمیدهند انقلاب با تصمیم و نقشه کسی شروع نمیشود. در یک دیگ را که بندید و روی اجاق بگذارید و هیچ منفذی هم نداشته باشد بالاخره منفجر میشود. جامعه ایران هم اینطور بود. انقلاب اتفاق می افتد، حادث میشود بدون اینکه کسانی نشسته باشند نقشه کشیده باشند. اگر انقلاب میشود بخاطر شرایط سیاسی و اقتصادی است که آن حکومت و آن نظام بر یک کشور حاکم کرده است. و زمانی اکثریت مردم به جایی میرسند که دیگر

تحمل نمیکنند و میگویند باید این وضع را عوض کرد.

کیوان جاوید: شما میگویید آخوند در جامعه کاره ای نبود بی خاصیت بود. مورد تمسخر جامعه بود. مساجد به معنای عمویش خالی بود. اگر کنسرت گوگوش بود و یک جایی امثال رفسنجانی یا آخوند دیگری روضه میخواند هیچکس به روضه خوانی نمیرفت. بلکه میرفتند کنسرت گوش میکردند. اما سوال اینست که چطور شد که اینها هیچ کاره بودند اما قدرت را گرفتند نه چپها که بقول شما در همه جا بودند؟

کاظم نیکخواه: ببینید جریانات اسلامی در بخش جلوی جامعه، در بخش فعال جامعه، بخش روشنفکر جامعه، نفوذ چندانی نداشتند. حتی در میان کارگران. اما سازمانده ترین بخش اپوزیسیون بودند و پلاتفرم خود را داشتند. اگر رژیم شاه را نگاه کنیم متوجه میشوید که تنها چیزی که در این رژیم آزاد بود آخوند بود و مسجد و مذهب و خود دربار. و مراسم مذهبی و عاشورا و تاسوعا. یعنی این شبکه مساجد و تکیه و آخوند بشدت فعال بودند و آزاد بودند و حمایت میشدند. از آن طرف چپ یک گرایش بود. سازمان نداشت. وقتی میگویم چپ یعنی مردمی که زندگی انسانی میخوانند، سنتی و عقب مانده نیستند و آزادی میخوانند و علیه استثمارند و غیره. وقتی نگاه کنیم متوجه میشویم که یک تک سازمانی هم نبود که پلاتفرم روشنی داشته باشد و بخواهد قدرت را بگیرد. جریان چریک فدایی مطرح ترین جریان سیاسی چپ بود. اما حرف روشنی نداشت. قهرمانانش همان قهرمانان جریانات ناسیونالیستی و مذهبی بودند. و یک جاهایی ناسیونالیستی میزد و رگه های مذهبی و سنتی را در خود داشت. و نقشه و برنامه روشنی نداشت. بخاطر خفقانی که بود چپ نه امکان سازماندهی داشت، نه امکان پخش و تعمیق عقایدش را داشت، نه کار

دیگری. چیزی که باعث میشد چپ بطور گسترده وجود داشته باشد خود واقعیت اجتماعی بود. مذهب سازمان داشت و آزاد بود. و چپ این امکان را نداشت. بعلاوه این هم مهم است که توجه کنیم که سران دولتهای غربی در کنفرانس گوادلوپ نشستند و تصمیم گرفتند خمینی را سرکار بیاورند و ازش حمایت کردند. یعنی تصمیم گرفتند خمینی را از نجف بردارند ببرند پاریس، و بی بی سی و سی ان ان و رادیو اسرائیل و غیره و غیره جلوش بلندگو گاشتند. تبدیلش کردند به "امام"، عکسش را توی کره ماه انداختند. به ارتش دستور دادند که از خمینی حمایت کند، و الی آخر که جلوی چپ را بگیرند. اینطور نبود که خمینی بخاطر سازمانش قدرت را گرفت یا اسلامی ها بخاطر نفوذشان قدرت را گرفتند. بلکه یک توطئه بین المللی صورت گرفت که چپ و کارگر و مردم را عقب بزنند و مردم را از انقلاب کردن پشیمان کنند و بطور واقعی هم با این آشی که پختند بخشی از مردم از انقلاب کردن پشیمان شده اند. اما بخشی هم میگویند باید دوباره انقلاب کنیم و این حکومت را به زیر بکشیم. جامعه ملتهدی هست و فکر میکنم به این سمت میرود.

کیوان جاوید: شما نکته ای دارید اصغر کریمی؟

اصغر کریمی: دو جنبه را توضیح بدهم. یکی اینکه همانطور که کاظم نیکخواه گفت مساجد و شبکه آخوندها مشکل ترین بودند و در هر محله ای چهره های شناخته شده داشتند. آخوند موجود عقب مانده و مرتجعی از نظر اکثریت مردم بود اما بالاخره آخوند محل بود و شناخته شده بود. مذهب را خود حکومت شاه هم نیاز داشت و باد میزد ولی یک کمونیست و یک رهبر کارگری را کسی نمیشناخت چون امکان اظهار وجود نداشت. در دانشگاهها و کارخانه ها در میان معلمان و غیره کمونیست های زیادی بودند اما آزادی نبود که دور هم جمع شوند و

برنامه ای بریزند. ولی اسلامی ها مساجد و مراسم ها و روضه خوانی های خودشان را داشتند و از این روابط برای سازماندهی خودشان استفاده میکردند ولی مساله مهمتر گرایشها و سنت های سیاسی بود که وجود داشت. حزب توده بعنوان مثال علیرغم همه سرکوبی که بود شبکه های خودش را داشت و یک گرایش به اصطلاح ضد امپریالیستی را نمایندگی میکرد. خمینی هم خودش را ضد امپریالیست میدانست و در سال های انقلاب حزب توده دست و پایش بازتر شد و بخشی از روشنفکران تحت تاثیر این حزب بودند. یا جبهه ملی و فکسی عقب مانده و کپک زده هم بودند امثال بازرگان و یزدی و غیره وجود داشتند اینها هم بخشی از آن جنبش عقب مانده بودند. اینها تسمه نقاله قدرت جریان اسلامی و خمینی شدند. اگر خمینی بجای بازرگان یک آخوند را نخست وزیر میکرد مردم قبول نمیکردند. دولت اول اکثرا کت و شلواوری بودند نه آخوند چون جامعه قبول نمیکرد. اینها در میان شعرا و نویسندگان و روشنفکران مذهب زده و عقب مانده نفوذ داشتند. اینها فاکتور مهمی بودند و دول غربی آمریکا و آلمان و انگلیس و فرانسه نشستند و تصمیم گرفتند که شاه دیگر توان ماندن و حکومت کردن ندارد و بهتر است از اسلامی ها حمایت کنیم وگرنه چپ قدرت بگیرد کل نظام سیاسی و اقتصادی را عوض میکند.

کیوان جاوید: انقلاب مصر نشان داد که میشود دیکتاتور را انداخت بدون اینکه حزبی جلو باشد. چرا نمیشود بدون اینکه یک حزب معین جلو باشد انقلاب کرد؟ مثلا همه با هم چپ و راست و بقیه انقلاب کنند و جمهوری اسلامی را سرنگون کنند؟ الان رضا پهلوی هم از رژیم پدرش انتقاداتی میکند. بهر حال چرا نمیشود همه با هم انقلاب کنند؟



انقلاب ۵۷...

نیکخواه: اول یک نکته بگویم که رضا پهلوی انتقاد آچنانی به رژیم پدرش ندارد. حتی اعدامهای زمان شاه را چندین بار خود شنیده ام که تایید کرده است. بنابراین این امتیاز را به او ندهید.

اصغر کریمی: اینقدر حکومت شاه جنایت کرده که ایشان هم مجبور است بگوید البته یک اشتباهاتی! هم شده است.

کاظم نیکخواه: بهر حال از اینکه بگذریم. سوال کردید آیا بدون حزب نمیشود دیکتاتور را سرنگون کرد؟ واقعیت اینست که الان اوضاع یک مقداری نسبت به قبل فرق کرده. مثلاً در مصر یک جورهایی حزب اینترنتی درست شد. یعنی به کمک تویت و فیسبوک و غیره سازمان خودش را پیدا کرد. این کار را ده سال قبل نمیشد انجام داد. اما سرنگون کردن یک کار است. مردم یک جایی میریزند و شورش میکنند و انقلاب میکنند و ممکن است موفق شوند رژیم را سرنگون کنند. مثلاً در مصر و تونس مردم توانستند رژیم را سرنگون کنند. اما توانستند جلوتر بروند. نتوانستند امیال و آرزوهای خودشان را عملی کنند. وقتی میگوییم "حزب" یعنی یک آدمهایی جمع میشوند. یک برنامه ای دارند، یک پلتفرمی دارند. یک اهدافی را جلوی جامعه میگذارند و سعی میکنند جامعه را پشت آن خواستها و اهداف بسیج کنند و به حرکت در بیاورند. اگر حزبی وجود نداشته باشد آن اهداف از کجا می آید؟ برنامه از کجا می آید؟ آینده از کجا می آید؟ چه سیستم اجتماعی؟ چه سیستم اداری؟ ارتش را چکارش میکنید؟ مردم تک تک که صاحب برنامه و نقشه آینده نیستند. باید یک عده ای بنشینند، فکر کنند، بحث کنند، قانع کنند، نقشه بزنند، تبلیغ کنند و این نقشه را جلو ببرند و این یعنی حزب.

اصغر کریمی: هدف فقط انقلاب نیست. انقلاب لازم

از صفحه ۳

است که رژیمی عوض شود و تغییرات اساسی اتفاق بیفتد اما برای اینکه تغییرات به نفع مردم صورت بگیرد وجود احزاب پیشرو و کمونیست لازم است. ممکن است بدون احزاب هم انقلاب شود اما همان بلایی سر سوریه و لیبی و تونس آمد. در همه این کشورها جدال میان سکولاریسم و غیرسکولاریسم و بخش پیشرو با بخش ارتجاعی هست اما لازمه اینکه مردم انقلابشان به جایی برسد وجود احزاب کمونیستی است که اکثریت مردم را نمایندگی کنند. سال ۵۷ هم مردم آزادی میخواستند رفاه و حرمت میخواستند حقوقی میخواستند و اگر حزبی بود که آن توده وسیع مردم مدرن و غیر مذهبی و خواست های عادلانه اکثریت مردم را نمایندگی کند، اینهمه ناراضیانی و اعتراض را متشکل کند و پنج تا شعار روشن مقابل مردم بگذارد سرنوشت انقلاب ۵۷ عوض میشد. به این معنی وجود احزابی مثل حزب کمونیست کارگری حیاتی است و ضامنی است که اتفاقات به نفع مردم بیفتد.

کیوان جاوید: ببینید جامعه ایران در لبه انقلاب علیه جمهوری اسلامی قرار دارد. یعنی همه آن چیزهایی که جامعه باید علیه حکومت بسیج شود و آگاه شود وجود دارد. آیا نقش حزب کمونیست کارگری اینجا میتواند حیاتی باشد؟ چون انقلاب ۵۷ می دانیم که بدون چنین حزبی بود که باعث شد شکست بخورد. احزابی بودند با ستنهایی که فوراً رفتند پشت خمینی، بخشی از چپ یعنی بخشی از چریک فدایی رفت پشت خمینی، حزب توده هم ستناً ضد آمریکائی گریش را پشت خمینی برد. چگونه حزب کمونیست کارگری میتواند بگوید انقلاب بعدی ایران انقلاب آزادیخواهانه خواهد بود، حرمت انسانها در آن رعایت میشود، آزادی و برابری در آن رعایت میشود، و بلایی که در مصر و تونس و جاهای دیگر

سر مردم آمد نخواهد آمد؟ تضمینش چیست؟

کاظم نیکخواه: تضمینی اگر وجود داشته باشد یعنی در واقع تضمین هر انقلابی مردمنده که چفت شده باشند با آن خواستها و اهدافی که دارند و از آن همه جانبه دفاع کنند. ببینید حزب کمونیست کارگری تأثیراتی در جامعه گذاشته که اگر امروز و یا فردا انقلابی در جامعه بشود نه به آن فضای گنگ در انقلاب ۵۷ که به شکست کشیده شد شباهت دارد، نه حتی بنظر من میتواند اتفاقی که مثلاً در مصر اتفاق افتاد در ایران اتفاق بیفتد. جامعه ایران جامعه ای است که برابری زن و مرد را میخواهد، علیه اعدام است، حقوق کودک را میشناسد، آزادی بی قید و شرط سیاسی را میشناسد، کارگر جای برجسته ای در آن دارد. در واقع بخش پیشرو کارگری حقوق خود را کاملاً میشناسد و الی آخر. این نقش را فی الحال حزب کمونیست کارگری ایفا کرده که توانسته تأثیرات عمیقی بر جامعه بگذارد. هنوز کافی نیست و خیلی کارهای بیشتری باید کرد. یعنی ما باید قشر پیشرو و فعال کارگران و جنبشهای اجتماعی را آچنان مسلح کنیم به خواستهایش، به اهداف روشن، به آگاهی به تاکتیکهای دشمن که دیگر امکان بازگشت و امکان عقب راندن انقلاب وجود نداشته باشد. بنظر من ما تا حد زیادی در این جهت جلو آمده ایم. و من فکر میکنم جامعه ایران امروز اگر با هر جامعه دیگری مقایسه کنیم شاید هیچ کشوری مثل ایران از نظر سیاسی آگاه و ملتهب و فضای انقلابی نداشته باشد که اکثریت مردم علیه حکومت باشند و بخواهند که حکومت سرنگون شود و در عین حال حزبی وجود داشته باشد که بخش زیادی از رهبران جنبشهای اجتماعی را آگاه کرده باشد. از این نظر میشود گفت تضمینهایی همین الان وجود دارد که انقلاب آتی ایران موفق شود.

اصغر کریمی: نکته ای اشاره کردید که بخشی از چپ پشت خمینی رفت. این سنت حزب

توده بود نه کمونیست ها. کمونیست ها در بخشی از فدایی و در کومه در کردستان و انواع گروههای دیگری که در این دوره تشکیل شد مثل پیکار و رزمندگان و اتحاد مبارزان کمونیست که حزب کمونیست کارگری ادامه آن بود و بسیاری از رهبران کارگری که چپ بودند و دانشجویان و معلمان کمونیست که شدیداً علیه جمهوری اسلامی بودند و جمهوری اسلامی اتفاقاً با سرکوب همین ها توانست انقلاب را سرکوب کند. در واقع انقلاب تا سال ۶۰ ادامه داشت. شوراهای کارگری تشکیل شد که رهبرانش کمونیست بودند. معلمان داشتند متشکل میشدند کارگران نفت و دانشجویان شروع کردند به متشکل شدن و جمهوری اسلامی بود که انقلاب را سرکوب کرد. شاه نتوانست سرکوب کند. انقلاب بخاطر خواست هایش دو سه سال ادامه پیدا کرد و جدالی عظیم بین چپ و جمهوری اسلامی بود. دیگر نه سلطنت طلبی بود نه جنبش دیگری. جدال بین این دو جنبش بود بین جنبش اسلامی و چپ که از همان ۵۶ به نوعی شروع شده بود.

کیوان جاوید: چقدر تضمین هست که حزبی مثل حزب کمونیست کارگری مبارزه و انقلاب مردم ایران را به پیروزی

برساند؟

اصغر کریمی: حزب کمونیست کارگری نقطه قوت مهم جامعه است. خود حزب کمونیست کارگری و رشد جنبش چپ به نوعی محصول همان انقلاب ۵۷ است. انقلاب شکست خورد اما جامعه را شخم زد. مردم سیاسی شدند. چپ رشد کرد. دو سه سالی که مردم فرصت تحرک پیدا کردند افکار کمونیستی وسیعاً در جامعه اشاعه پیدا کرد. تجربه مبارزاتی مردم بشدت بالا رفت. تجربه سیاسی نسل جوان و جامعه حاصل شخمی است که جامعه در این دوره خورده است. ما توانسته ایم بدرجاتی در فرهنگ سیاسی جامعه و خواست های جامعه تأثیر بگذاریم. ضمانتی اگر هست توده ای تر شدن این حزب است. کارگران، معلمان، زنان و جوانان در شهرهای مختلف و مراکز مختلف باید شبکه های این حزب را ایجاد کنند تقویت کنند خواست های این حزب را مورد بحث قرار بدهند از آن حمایت کنند. اگر میخواهیم انقلاب بعدی، که بدون شک اتفاق می افتد و هیچ قدرتی نمیتواند جلوییش را بگیرد، پیروز شد و اینبار مردم واقعا رها شوند این است که مردم این حزب را وسیع و توده گیر کنند.



راهپیمایی دهها هزار نفره زنان به مناسبت ۸ مارس سه هفته پس از ۲۲ بهمن ۵۷

کمک مالی به حزب

علی از آمریکا ۳۰۰ دلار

کارگران در هفته ای که گذشت

شهلا دانشفر



کارگران هیکو پس از یک ماه اعتراض جانانه توانستند بخشی از مطالباتشان را بگیرند و صبح روز ۲۰ بهمن دو ماه از ۵ ماه طلب آنان پرداخت شد. به گفته کارگران در جلسه ای که در صبح این روز در استانداری اراک برگزار شد، مسئولان وعده داده اند که مابقی طلب آنان را تا پانزدهم اسفند پرداخت شود.

اعتراض کارگران هیکو به دستمزدهای پرداخت نشده و در دفاع از کار و معیشتشان است، اما این کارگران در طول اعتراضاتشان کل بساط تبعیض و نابرابری حاکم را به چالش کشیده اند.

کارگران هیکو را تنها نگذاریم. اعتراضات کارگران هیکو به همه کارگران مربوط است و از آن وسیعاً حمایت کنیم. انتظار است مردم اراک و کارگران در کارخانجات آوانگان، ماشین سازی اراک، صنایع و کارگران در دیگر کارخانجات این شهر، وسیعاً از این اعتراضات حمایت کنند. زنده باد کارگران هیکو، زنده باد همبستگی کارگری

مکتی بر شعار الله اکبر

نزدیک به یکماه است که کارگران هیکو تجمع میکنند، سرود آزادی سر میدهند، در سخنرانی هایشان از دردهای مشترک مردم سخن میگویند، مردم را به حمایت از اعتراضاتشان فراخوانده اند و اکنون خانواده ها نیز به میدان آمده اند. بدین ترتیب این اعتراضات به نمودی از اتحاد و همبستگی تبدیل شده و در مقابل چشمان همگان میدرخشد. اما در مقطعی از این مبارزه شعاری سر داده شد، که جای مکت دارد. شعار الله اکبر، شعاری که میتواند صف متحد این مبارزات را بشکند. میتواند به سدی برای جلو رفتن این اعتراضات تبدیل شود. لازمست بحثی روی آن داشته باشیم. سال ۵۷ مردم برای رهایی از

ادامه اعتراضات قدرتمند کارگران هیکو و به میدان آمدن خانواده ها در این اعتراضات، بیانیه اعتراضی هزار کارگر، معلم و فعال اجتماعی و بیانیه جمعی از کارگران در جنوب کرج در حمایت از جعفر عظیم زاده و اسماعیل عبدی با خواست پایان دادن به امنیتی کردن مبارزات اجتماعی، نامه تعدادی از فعالین سیاسی از رجایی شهر در اعتراض به یورش به منزل جعفر عظیم زاده و در اعتراض به دستگیری های اخیر و احکام سنگین زندان و حکم اعدام به چند جوان در غرب کشور با خواست لغو مجازات اعدام و خاتمه یافتن امنیتی کردن مبارزات مردم، در کنار اعتراضات گسترده کارگری از جمله خبرها و مسائل مهم جنبش اعتراضی کارگری در هفته گذشته است.

فصل جدیدی در اعتراضات

قدرتمند کارگران هیکو

نوزدهم بهمن فصل جدیدی در اعتراضات قدرتمند کارگران هیکو بود. اعتراضات این کارگران از اوائل دیماه در اعتراض به ۵ ماه دستمزد پرداخت نشده و در مقابل خطر به تعطیلی کشاندن کارخانه و بیکار شدنشان از کار آغاز و در هجدهم دیماه شکل فشرده تری بخود گرفت و همچنان ادامه دارد. طی این مدت کارگران هیکو متحد و یکپارچه با تجمعات هر روزه و راهپیمایی در شهر و سردادن سرود همبستگی در خیابانهای اراک فضای دیگری به این شهر داده اند. روز نوزدهم بهمن با به میدان آمدن خانواده ها و شرکت آنها در تحصن شبانه کارگران در باغ ملی، این مبارزات وارد فاز جدیدی شد. کارگران در این روز با داد شعار "زیر بار ستم نمیکنیم زنگی، جان فدا میکنیم در راه آزادی"، سرود آزادی سر دادند.

جارو شدن کل بساط سرمایه داری وحشی حاکم، از بین بردن استثمار و تبعیض و برپایی جامعه ای انسانی است.

بیانیه های علیه امنیتی

کردن مبارزات فعالین

اجتماعی و علیه اعدام

بیانیه اعتراضی هزار کارگر، معلم و فعال اجتماعی در حمایت از جعفر عظیم زاده و اسماعیل عبدی با خواست پایان دادن به امنیتی کردن مبارزات اجتماعی، نامه جمعی از کارگران جنوب کرج در محکومیت تلاش برای دستگیری جعفر عظیم زاده، بیانیه جمعی از زندانیان سیاسی از زندان رجایی شهر در همین رابطه و علیه اعدام ها از جمله اتفاقات مهم در اعتراض علیه سرکوبگریهای حکومت، علیه امنیتی کردن مبارزات و در دفاع از حق تشکل، حق اعتصاب و آزادیهای پایه ای در جامعه است. در بخشی پایانی بیانیه اعتراضی هزار نفره در حمایت از جعفر عظیم زاده و اسماعیل عبدی چنین آمده است: "ماجمعی از فعالین صنفی معلم و کارگری و مدنی ضمن اعلام حمایت از جعفرعظیم زاده و تلاشهای مستمر ایشان در جهت رفع اتهامات امنیتی از پرونده های فعالین کارگری، ومعلمین خواستار رفع این اتهامات واهی و بی ربط از پرونده های فعالین کارگری ومعلمان شده و خواهان آزادی بی قید و شرط آنان هستیم".

همچنین جمعی از کارگران از جنوب کرج در بیانیه خود

یورش به منزل جعفر عظیم زاده رئیس هیات مدیره اتحادیه آزاد کارگران به منظور دستگیری وی را دشمنی با منافع کارگران خوانده و بر خواستهای کارگران مبنی بر خواست افزایش دستمزدها به بالای خط فقر، لغو قراردادهای موقت، حق تشکل و بازگرداندن پولهای به سرقت رفته توسط امثال سعید مرتضوی ها به سفره کارگران و محاکمه دزدان میلیاردی تاکید شده است.

در همین راستا جمعی از زندانیان سیاسی در زندان رجایی شهر به اسامی سعید ماسوری، بهنام ابراهیم زاده، صالح کهندل، ابراهیم فیروزی، حسن صادقی، سهیل بابادی، رضا ابیطی منفرد، رضا کاهه، شاهین ذوقی تبار، حسین غلامی آذر، محمد اکبری، حسین کاکاوند، امیر حسین وند سیار، عباس توکلی دراعتراض به کل دستگاه قضایی و احکام ظالمانه اش، در اعتراض به یورش به منزل جعفر عظیم زاده و صدور احکام اعدام و زندانهای سنگینی برای چند جوان در غرب کشور و دستگیری دو تن از فعالین سیاسی خانم شهناز اکبری و ناصر ازرداری و همچنین انتقال امیرمعزی زندانی سیاسی به مکان نامعلومی نامه ای خطاب به همه انسانهای آزادیخواه و سازمانهای مدافع حقوق انسانها در سراسر جهان داده اند که در بخش پایانی آن چنین آمده است: "ما از تمامی انسانهای آزادیخواه، از همه کارگران، معلمان و مردم معترض، از همه

عروج ترامپ و سقوط فاشیستی اپوزیسیون راست

مقابل تمامی دستاوردهای بشریت مترقی در رابطه با مذهب و آزادیهای فردی و سیاسی، حقوق شهروندی، لغو شکنجه، برابری زن و مرد و حقوق همجنس گرایان قرار دارند و برای قدرت گیری میتوانند به هر نیروی مرتجعی دخیل ببندند و هر نوع خانه خرابی مردم را توجیه کنند.

ما اعلام میکنیم که سیاست تحریم اقتصادی و جنگ طلبی و تقابل نظامی ابزار موثری در باز کردن دست حکومت اسلامی در قیچی کردن مبارزات رو به گسترش مردم علیه جمهوری اسلامی است. درگیری نظامی و جنگ احتمالی برای حکومت اسلامی مانند یک مائه آسمانی است و عمر ننگین آنرا طولانی تر میکند.

ما اعلام میکنیم که در مبارزه برای سرنگونی انقلابی حکومت اسلامی و تحقق آزادی و برابری و رفاه و سعادت همگان هرگونه همسویی با دول امپریالیستی و ارتجاعی محکوم است. روند اوضاع سیاسی درس جدید و تلخی به اپوزیسیون دست راستی و مرتجع خواهد داد.

ما همه مردم آزادیخواه را به مبارزه گسترده و همه جانبه علیه حکومت اسلامی و افشا و منزوی کردن جریان دست راستی و ارتجاعی مدافع ترامپ و پیوستن به اردوی آزادی و برابری و رفاه، اردوی کمونیسم کارگری فرامیخوانیم.

حزب کمونیست کارگری ایران

۱۸ بهمن ۱۳۹۵، ۶ فوریه ۲۰۱۷

با انتخاب ترامپ و قرار گرفتن این نیروی فاشیستی در راس هیات حاکمه آمریکا ما شاهد تحرک جدید و ذوق زدگی مشتمل کننده ای در صفوف اپوزیسیون راست و ارتجاعی، از سلطنت طلبان و مشروطه خواهان تا سکولار دمکرات ها و مجاهدین و جناحی از توده ای ها و حزب دمکرات کردستان، هستیم. اینها بی شرمانه هوادار سیاست های فاشیستی و ضد مردمی ترامپ شده و او را ناجی مردم ایران معرفی میکنند.

بسیاری از این نیروها در دوران اوباما و کنار گذاشته شدن سیاست "گزینه نظامی" و "رژیم پنج" دچار دپرسیون سیاسی شدند. برخی از آنها در پس سیاست مماشات جوایه اوباما با حکومت اسلامی، به جستجوی متحد جدیدی در میان مرتجعین منطقه ای مانند دولتهای عربستان و اسرائیل برآمدند.

انکون به قدرت رسیدن گرایش فاشیستی در آمریکا ماهیت ارتجاعی و ضد مردمی این جریانات را بیش از پیش بر ملا کرده است. بار دیگر نشان داده شد که فاصله چندانی میان سیاستهای این جریانات و گرایش فاشیستی نیست. نشان داد شده که آزادی و حقوق مدنی شهروندان برای این جماعت پشیزی ارزش ندارد. وقیحانه در مقابل صف میلیونی مردم معترض و بشریت مترقی در سطح جهان می ایستند و از له شدن و زیر پا گذاشته شدن آزادیها و حقوق انسانی مردم دفاع میکنند. این جریانات با دفاعشان از سیاستهای ترامپ نشان دادند که در

اصغر کریمی

صحبتی با کارگران هیکو



الله اکبر گفتن مردم را از شما دور میکند و اتحادتان را به هم میزند

مبارزات قاطع و پیگیر شما تا همینجا توجه زیادی به خود جلب کرده است. سخنرانی همکاران آقای احمد رضا حمیدی و شعارهای زیر بار ستم نمیکنیم زندگی و راهپیمایی های مکرر شما در مرکز شهر اراک هم موجب اتحاد شما شده و هم همبستگی بسیاری از مردم را با خواست های حق طلبانه شما برانگیخته است اما الله اکبر گفتن شما در روز یکشنبه ۱۷ بهمن هم اتحادتان را به هم میزند و هم مردم را از شما دور میکند. این شعار دشمنان شما است. این شعار حکومتی است که عامل اصلی محرومیت های شما و اکثریت عظیم جامعه است. این شعار جنایتکارانه است که عزیزترین فرزندان مردم را قتل عام کردند. این شعار امثال محجوب و سرحدی زاده است که به خانه کارگر که مرکزی برای کارگران مبارز و پیشرو بود در سال ۵۸ حمله کردند و آنرا از دست کارگران گرفتند و چماقداران بر آن حاکم شدند. این شعار حزب الهی هایی است که زیر پوشش آن هر مبارزه حق طلبانه ای را به خاک و خون کشیدند. به زنان اسید پاشیدند و هزار جنایت دیگر با نام الله اکبر انجام دادند. این شعار جنایتکارانه است که حکم شلاق برای رفقای شما در معدن طلای آق دره صادر کردند و آنرا اجرا کردند. این شعار دزدان و فاسدان حاکم است. این شعار کارفرماهایی است که ریش میگذارند و جانماز آب میکشند و تسبیح میچرخانند تا بهتر شما را بچاپند. و امروز الله اکبر شعار اسلامی های داعش هم هست.

خودتان به خوبی میدانید که مردم تا چه حد از حکومت اسلامی و شعارهای مذهبی اش نفرت دارند. اکثریت خود شما کارگران هیکو و فرزندان شما نه مذهبی دارید و نه علاقه ای به این نوع شعارها دارید. از فضای شهر اراک هم بخوبی مطلعید و بد و بیراه مردم نه فقط به سران حکومت بلکه به مقدساتش را هم شاهدید. اینرا عده معدودی به شما تحمیل کردند. از این شعار و هر شعار مذهبی دیگری فاصله بگیرید. نگذارید با شعارهای مذهبی میاتنان تفرقه بیندازند و مردم را به شما و مبارزه حق طلبانه تان بدبین سازند.

الله اکبر شعار شما نیست آنرا به همان دشمنانتان، به همان قمه کش های حکومت بسپارید. به داعش بسپارید. شعار شما شعاری است که حمایت جوانان و زنان و کارگران دیگر را جلب کند. شعاری است که در میان شما اتحاد محکمتری ایجاد کند. شما باید بیان کننده خواست های حق طلبانه شما باشد. از درد و رنج مشترکتان با بقیه کارگران و جوانان بیکارتان مایه بگیرد. علیه دشمنانتان در حکومت اسلامی و اقلیت مفتخور باشد. شعار شما منزلت و معیشت و آزادی و رفاه همگان است.

کارگران در هفته ای که گذشت از صفحه ۶

جهانی باشد. این بیانیه ها نشانی از فضای اعتراض در درون زندانها و گفتمانهایی است که در مدیای اجتماعی علیه سرکوبگری های حکومت وجود دارد. جنبشی علیه امنیتی کردن مبارزات کارگران، معلمان و فعالین اجتماعی، جنبشی علیه اعدام که هر روز ابعادی اجتماعی تر پیدا میکند. به این حرکت اعتراضی پیوندیم.

اعدام شده اند. ما میخواهیم وسیعا به احکام صادر شده ظالمانه اعدام و حبس های سنگین برای جوانان غرب کشور در آشنویه معترض شوند واز خواست ما مبنی بر لغو مجازات اعدام و لغو فوری احکام صادره برای این جوانان پشتیبانی کنند و از هیچ فشاری برای جلوگیری از این سرکوبها فروگذار نکنند. ما میخواهیم هر کس که این نامه را میخواند، صدای اعتراض ما در سطح

سازمانهای کارگری و نهادهای انساندوست در سراسر جهان میخواهیم که ضمن محکوم کردن یورش به منزل جعفر عظیم زاده و دستگیری خانم شهناز کریمی و ناصر اژداری از کارزار علیه امنیتی کردن مبارزات کارگران، معلمان و مردم معترض که کارزاری در دفاع از حق تشکیل، حق اعتصاب و آزادی های پایه ای و برحق ما مردم است، حمایت و پشتیبانی کنند. و همراه با ما خواستار آزادی فوری خانم شهناز کریمی و ناصر اژداری و تمامی زندانیان سیاسی شوند. و با اعتراض به صدور حکم اعدام و احکام سنگین زندان برای چند جوان در غرب کشور خواستار لغو این احکام و لغو مجازات

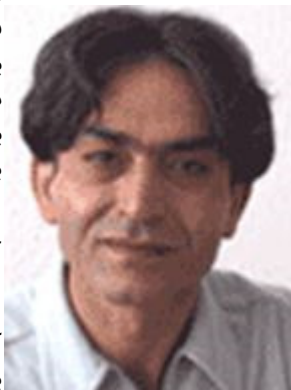


سیاست بودجه بندی دولت:

از صفحه ۱

“اولیتهای نظام” و ماجرای “جدول شماره ۱۷”!

محمد شکوهی



نزدیک به یک سوم بودجه سال آینده دولت به “امورات نظامی و اولویتهای حکومت” اختصاص داده شده است. در کنار اختصاص این بودجه کلان برای امورات نظامی حکومت، این هفته کمیسیون تلفیق مجلس، باندیایی که موضوع “اولویتهای تقسیم بودجه ای حکومت” برای سال ۱۳۹۶ را در مجلس بررسی می کنند، ۲۳۲ میلیارد تومان بودجه برای “جدول شماره ۱۷” تصویب کرد. به اعتراف یک نماینده مجلس، اینها موسسات و سازمان های نظارت ناپذیر فرهنگی حکومت می باشند که به هیچ مقام و مرجعی پاسخگو نمی باشند. در این جدول نام ۵۰ موسسه و نهاد غیردولتی وابسته به اشخاص حقیقی و حقوقی قرار دارد که علاوه بر بودجه های دیگر، بودجه های هنگفتی را از بودجه سالانه حکومت دریافت می کنند. اسامی برخی از این نهادها، ارگانها و اشخاص وابسته به باندهای مختلف حکومتی که در رسانه های حکومتی لیست شده است، عبارتند از: سازمان تبلیغات اسلامی با ۸ ردیف در این جدول مجموعاً ۴۵ میلیارد تومان و دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم نیز در سه ردیف بودجه ای بیش از ۴ میلیارد تومان در قالب “کمک” از دولت بودجه دریافت کنند. شورای سیاستگذاری ائمه جمعه برای کمک به تجهیز و تکمیل مصلی های کشور بیش از ۲۷ میلیارد تومان، موسسه انتشارات اسلامی وابسته به

موسسه رواق حکمت که رسالت آن پاسخگویی دینی در فضای سایبری عنوان شده با بودجه ۶۰۰ میلیون تومان، موزه مغز و اعصاب ایران با بودجه ۵۰۰ میلیارد تومان، بنیاد پروفیسور حسایی با بودجه ۳۰۰ میلیون تومان و بنیاد علمی و فرهنگی استاد مطهری ۱۰ میلیارد تومان ...

اینها تنها یک بخش خیلی کوچک و علنی شده اختصاص بودجه های میلیاردی به موسسات و نهادهای حکومتی می باشد که به بیرون درز کرده است. لیست این موسسات طولانی تر بوده و بودجه های هنگفتی را دریافت می کنند. بخش بیشتر این نهادها و اسامی شان در ردیف های بودجه امسال بخشا زیر نهادها و ارگانها و وزارت خانه های حکومتی منظور شده است. برای مثال در زیر ردیف بودجه های اختصاص داده شده به آموزش و پرورش، به گفته مقامات این وزارتخانه نزدیک به بیست نهاد مذهبی و اعتقادی قرا دارند که در این وزارتخانه فعالیت می کنند و بودجه میگیرند.

و یا به گفته مقامات وزارت کار حکومت نهادها و موسسات غیرانتفاعی مذهبی بخش هایی از بودجه های این وزارت خانه را برای فعالیتهای که انجام می دهند، دریافت می کنند. کلا در بودجه بندی دولت و مجلس همه وزارتخانه های حکومتی دهها زیر مجموعه مجهول ویی نام و نشان را در خود جای داده اند که بودجه های هنگفت دریافت می کنند.

موضوع اختصاص بودجه به نهادها و موسسات و ... یک محور مهم “اولویتهای بودجه ای دولت” می باشد که هر ساله هفته ها در مجلس بر سر تقسیم بودجه بین این باندها بحث و جدل صورت میگیرد. دهها کمیسیون و کمیته برای تقسیم پول بین باندهای حکومتی در مجلس شکل میگرد که هر کس به دنبال گرفتن سهم بیشتر از بودجه می باشد.

بودجه بندی در جمهوری اسلامی و در دولت های بر سرکار آورده شده در سه دهه گذشته اساساً حول “اولویتهای ولی فقیه و نظام” صورت میگرد. اولویتهای خامنه ای و بیت رهبری که بخشی از آن بالا بهش اشاره شده، تنها یک بخش کوچک آن می باشد. اختصاص نزدیک به ۲۹ درصد منابع بودجه به امور نظامی، تصویب دهها مورد بودجه های ویژه برای گسترش صنایع موشک سازی، تقویت تلاش های هسته ای، ساختن زندان های جدید، تجهیز دم و دستگاه سرکوب و نیروی نظامی حکومت و ... نزدیک به نصف بودجه هر ساله حکومت را به خود اختصاص میدهد. علاوه بر این “موارد پیش بینی نشده” با طرح های چند فوریتی در ردیف های بودجه منظور شده که دست دولت و باندهای حکومتی را برای اختصاص بودجه های هنگفت باز گذاشته است.

اختصاص بودجه های هنگفت میلیاردی در حمایت از دار و دسته های تروریست اسلامی حکومت از حزب الله لبنان و جهاد اسلامی گرفته تا دار و دسته های مورد حمایت حکومت در یمن، عراق، بحرین، سرپا نگه داشتن رژیم اسد و کشورهای آفریقایی و ... بخش دیگر اولویتهای بودجه ای حکومت می باشد. اینها همه ردیف های اول و مهم بودجه بندی در حکومت می باشد. اما وضعیت بودجه وزارتخانه های حکومتی که به ادعای خودشان امورات مهم جامعه را سازمان و اداره می کنند، از چه قرار است و چقدر بودجه میگیرند؟

با نگاهی به بودجه سالانه حکومت و به اعتراف باندهای مختلف حکومتی بودجه آموزش و پرورش، بهداشت و درمان، ایجاد اشتغال و مبارزه با بیکاری حتی نزدیک به یک سوم بودجه نهادهای امنیتی و نظامی حکومت نمی شود. حکومت میگوید ۴ هزار میلیارد تومان به ایجاد اشتغال

بودجه داده است. آموزش و پرورش ۱۵ هزار میلیارد تومان، وزیر آموزش و پرورش میگوید ۶۷ هزار کلاس درس ناامن داریم که برای بازسازی نیاز به ۱۲۰۰ میلیارد تومان پول است، که نداریم.

وزیر بهداشت مدعی است که “طرح سلامت ایرانیان” را به راه انداخته و برای گسترش آن با کمبود ۷۷ هزار میلیارد تومان پول مواجه می باشد.

وزارت کار رژیم میگوید برای پرداخت بیمه بیکاری و تامین هزینه های بیمه شدگان تامین اجتماعی کمبود بودجه دارد. متقابلاً دولت ادعا می کند که تامین اجتماعی خودکفاست. میلیونها کارگر و مردم هیچ بیمه ای ندارند. حکومت دهها طرح بیمه ای تصویب کرده و صدها میلیارد تومان باندهای درگیر این طرح ها پول گرفته ولی هنوز مردم و بویژه کارگران بیمه درمانی کافی ندارند. در این میان میلیونها کارگر چندرغاز دستمزدشان را ماهها با تاخیر دریافت می کنند.

حکومت و کارفرمایان که بخش اعظمشان دولتی ها می باشند، بی شرمانه میگویند پول و اعتبار برای پرداخت دستمزدهای معوقه ندارند! و یا مورد اخیر فاجعه ریزش ساختمان پلاسکو که هنوز دعوای حکومتی حول و حوش آن ادامه دارد. بودجه آتش نشانی تهران سال گذشته ۷۰۰ میلیارد تومان بوده که نصف آن پرداخت شده است. برای بودجه سال آینده هنوز رقمی اعلام نکرده اند.

اختصاص بودجه و بودجه بندی در جمهوری اسلامی براساس “اولویت های نظام” صورت میگرد. این اولویتهای بخشا بالا بر شمرده شد. اختصاص بودجه برای دهها و صدها معضل و مشکل و کمبودی که در جامعه وجود دارد، در ردیف های پائین بودجه های حکومتی قرار دارد و بودجه های ناچیزی به آنها اختصاص داده میشود که بخش صفحه ۱۴

شاهزاده سرگردان و بورلی هیلز

از صفحه ۱

سیامک بهاری

جنایتکار، فاسد، بدنام و تبهکار است که همچنان در حسرت شکوه و جلال سلطنتی آه می‌کشد و بی‌تأثیر و بی‌ثمر در جدالهای سیاسی بر خان ثروتی بادآورده تکیه داده‌اند.

با به کنار گذاشتن سیاست رژیم‌چنج در دوره زمامداری باراک اوباما، ناامیدی از بازگشت به قدرت با اتکا به قدرتهای جهانی و توسط حمله نظامی، آشتی‌جویی بیشتری را به این جریان تحمیل کرد و سبب شد بیشتر از پیش به حاشیه رانده شوند. حال با به قدرت رسیدن یک جریان اولترا راست فاشیستی در امریکا، جریان سلطنت طلب برای بازگشت به قدرت و با دست پاچگی آشکاری ماهیت درونی اش را علنی می‌کند و سر به آستان سیاستهای مضمض کننده ترامپ و شرکا می‌ساید.

قرار است غرب و بویژه امریکا رضا پهلوی را با نه با چرخشی تند در سیاست و یا اعلام رویکردی جدید، زیر نورافکن خود قرار دهند. در جایی پرت در سیاست، او را به حساب بیاورند و به بازی بگیرند. غرب بخوبی واقف است که او سرلشکری بی‌لشکر است! نه حزب و تشکیلاتی توانسته به خط کند و نه خواست و مطالبه‌ای جدی را نمایندگی می‌کند.

بیش از سه دهه مبارزه و بویژه قیام سال ۸۸ بخوبی نشان داده است که میلیونها جوان و زن و مرد برای به زیر کشیدن جمهوری اسلامی بی‌وقفه در تلاشند و رضا پهلوی و جریان منتسب به او نه تنها جلوه‌ای در این مبارزات نداشته است بلکه به هر درجه مردم توانسته‌اند جمهوری اسلامی را عقب برانند، بیشتر از پیش به قدرت خود واقف شده‌اند و افق و جهت مبارزاتی خود را برای آزادی و برابری و یک زندگی بهتر روشن‌تر از هر وقت ترسیم کرده‌اند.

با تغییر سکان قدرت در واشنگتن صف آشفته و پریشان مشتاقان نظام سلطنتی نقطه امیدی یافته است. امید به این که حتی برای یکبار هم شده است، توسط غرب رسماً به بازی گرفته شود، در مناقشات جنگ سردی بین امریکا و جمهوری اسلامی، عددی باشد و بتواند با اتکا به همین فرصت اجازه ورود به میدان رسمی برای بازگشت به قدرت داشته باشد.

اهدا کلید شهر بورلی هیلز به رضا پهلوی بعنوان نماد پادشاهی شاید مهمترین اتفاق سیاسی بیش از سه دهه شخص رضا پهلوی و عقبه سرگردان او برای بحساب آورده شود. نه تشکیل شورای ایرانیان توانست به آشتی‌جویی درونی این طیف سروسامانی دهد و او را به مهره ای جدی برای بازگرداندن سلطنت طلبان به قدرت بدل کند و نه کاراگر سیاسی او کاربسمایی از جدیت در سیاست برایش دست و پا کرد. هر جا که ظاهر شد بیشتر از پیش نشان داد که فاقد توانایی و صلاحیت لازم برای سر و سامان دادن به پریشان حال‌ترین، متفرق‌ترین و بی‌افق‌ترین اپوزیسیون راست و از قدرت به زیر کشیده شده است. او نشان داد که نه توانش را دارد و نه تاریخاً غیر از این می‌تواند باشد.

او مغضوب صفوف هواداران خود نیز هست. آشکارا او را فاقد صلاحیت و بی‌انگیزه برای بازگشت به قدرت می‌نامند. او پیش از اینکه وارث تخت و تاج کیانی باشد، وارث آوار یک شکست و اضمحلال تاریخی و به زیر کشیده شدن و خلع‌ید از قدرت سلطنت، توسط میلیونها مردمی است که با قیامی تاریخی، به دوران سلطنت در ایران خاتمه داده‌اند. او وارث و نمادی از خاندان و حکومتی



شاهزاده برهنه است!

بورلی هیلز نمادین است. نه در سیاست، نه در تأثیر گذاری بر روند رقابتهای سیاسی منطقه‌ای و جهانی، بورلی هیلز نماد میلیاردرهای مرفه هالیودی است. این جایی است که رضا پهلوی را به مقابل دوربین حمایت غرب می‌برند. پیام کاملاً روشن است. او باید نقش معینی را بازی کند و رضا پهلوی در سخنرانی‌اش دقیقاً همین نقش را بعهده می‌گیرد و ایفا می‌کند.

او را اعلیحضرت خطاب می‌کنند. در کوله‌بار فعالیت سیاسی چند دهه گذشته اش کارنامه ای مجاز و مورد حمایت سرمایه داری غرب می‌گذارند و نزدیکی و اتحادش به فاشیسم دولتی حاکم بر آمریکا را با اهدای کلید شهر بورلی هیلز رسمیت می‌بخشند.

هیچ خبرگزاری معتبر و حتی رسانه‌های باسماه‌ای غرب هم این مراسم را پوشش نمی‌دهند. تعدادی خواننده و هنرپیشه و مدیر تلویزیونهای لوس آنجلسی تاریخ مصرف گذشته، بعنوان مدعوین این نمایش گرد آورده شده‌اند. رضا پهلوی سخنانش را با شکایت آشکار از بی‌توجهی غرب به سلطنت طلبان و چرایی ناکامی تا کنونی اش شروع می‌کند. تصریح می‌کند که مورد حمایت قرار نگرفته است و با شادمانی اعلام می‌کند، اکنون نسیم دیگری در حال وزیدن است.

می‌گوید: "... با تغییر حال و هوای سیاست در سطح بین‌المللی و از جمله در اینجا در این کشور که بالاخره به نتیجه نهایی رسیده ایم... امیدوارم در شرایط حاضر شانس خیلی بیشتر داشته باشیم برای جلب حمایت از سوی واشینگتن و جاهای دیگر..."

آشکارتر و رسمی‌تر از این نمی‌توان برای بازگشت به قدرت، اتکا به ماشین نظامی و دولتی غرب را وثیقه گرفت. این نه فقط کوتاهترین راه که تنهاترین راه برای ممانعت از قدرت‌گیری توده مردم و به فرجام رسیدن انقلابی است که از سال ۵۷ همچنان بلاتکلیف مانده است!

رضا پهلوی بخوبی می‌داند که پراگماتیسم سرمایه داری غرب و امریکا، سرمایه نهایی‌اش را بر جریان می‌گذارد که کمترین هزینه و بیشترین قابلیت را برای سرکوب و مهار اعتراضات مردم ایران داشته باشد. سرمایه‌گذاری تاکنونی غرب، کماکان بر جناح‌هایی از داخل حاکمیت جمهوری اسلامی است تا مانع شوند اوضاع بکلی از کنترل خارج شود. هرچا روزنه‌ای برای اپوزیسیون پروغرب باز کرده‌اند، تنها اهرم فشاری بر جمهوری اسلامی بوده است.

شاهزاده برهنه است! او نماد حقیقی سلطنت، بدون نقاب است. یگانه امکان و ضامن بازگشت به قدرت، برای احیای سلطنت، اتکا به

هارترین جناح‌های فاشیستی سرمایه‌داری در امریکا و غرب است. از این رو خود با اشاره و چشمک غرب چنین به جست و خیز افتاده است! برای شخص او و جریان منسوبش، چرخش قدرت سیاسی به راست در غرب، بویژه در امریکا یک مائده آسمانی است. فرشته نجاتی رؤیایی است که بر بالهای آهنینش می‌توان به تهران رسید! از همان دست که پیشتر در عراق و لیبی و افغانستان تجربه شده‌اند! همین ظرفیت سیاسی بقدر کفایت ثابت می‌کند که آلترناتیو جامعه‌اند! در عین حال هر درجه همسویی این جریانات با سیاستهای تحریم اقتصادی و تهدید نظامی غرب، برای جمهوری اسلامی بهترین مستمسک و بهانه و سرکوب خشن‌تر مبارزات رو به گسترش مردم است.

حمایت غرب از رضا پهلوی اهرم فشار بر جمهوری اسلامی در مناقشات رو به گسترش در منطقه است. از جنس همان حمایتی است که مجاهد و حزب دموکرات و سکولارهای واداده به غرب را به وجد آورده است. این روزنی است که هر جریان بی ربط به منافع مردم باید از آن بگذرد، تا سر به فرمان غرب علیه کل دستاوردهای تاکنونی مردمی باشد که با دست خالی جمهوری اسلامی را چنین به وحشت انداخته‌اند!

رضا پهلوی و کل اپوزیسیون پرو غرب، در پیچیدگی اوضاع سیاسی و ژئوپولیتیک منطقه ناچارند سیال باشند و تاریخاً، بارها دست به دست خواهند شد! دهها بار دیگر از حول حلیم به ته این یا آن دیگ خواهند افتاد! و آنچه راه خود را با مبارزه‌ای بی‌وقفه بسوی یک زندگی بهتر باز خواهد کرد، میلیونها مردمی هستند که برای رفاه، آزادی و برابری جمهوری اسلامی را با قدرت خود دارند به زانو در می‌آورند.

قرارها و قطعنامه های پیشنهادی به کنگره دهم حزب کمونیست کارگری

قطعنامه در مورد: موقعیت ویژه جنبش کارگری

جنبش کارگری در ایران در آستانه جهشی بزرگ قرار گرفته است. در فضای متحول اجتماعی و موج هم سرنوشتی و همبستگی با مبارزات کارگری، این جنبش اکنون ثقل سیاسی مهمی در جامعه پیدا کرده، و به آستانه ایجاد تشکلهای توده ای کارگری رسیده است. مهمترین مولفه های این تحول و پیشروی چنین است:

۱- مبارزات کارگری، اعتصابات طولانی مدت و پی در پی در مراکز صنعتی و تجمعات در مقابل مراکز دولتی به امری روزمره تبدیل شده و اتحاد و همبستگی و پیوند بخشهای مختلف کارگران را تقویت کرده است. اعتراضات سراسری و رو به گسترش معلمان و بازنشستگان، یک جنبه مهم این تحول را بازتاب میدهد.

۲- جنبش افزایش دستمزد اکنون یک جنبش گسترده و

اجتماعی است. خواست افزایش چندین برابر دستمزدها و مقایسه خط فقر و سطح موجود دستمزدها در شعارها و بیانیه های معلمان، کارگران و پرستاران و بازنشستگان بیان میشود. این خواست و جلو آمدن خواستهایی چون طب رایگان و تحصیل رایگان توقع کارگران و کل جامعه را از داشتن یک زندگی انسانی بیان میکند.

۳- تلاش کارگران و معلمان برای آزادی اعتراض و اعتصاب و تشکل در شکل مشخص و تعرضی حذف پرونده های امنیتی و غیر امنیتی کردن اعتراضات کارگری خود را بیان میکند و این امر ابعادی اجتماعی به خود گرفته است.

۴- تشکلهای کارگری و مستقل از دولت و فعالین سرشناس جنبش کارگری که نقش ویژه ای در سالهای گذشته ایفا کرده اند، صف گسترده ای از رهبران کارگری که در دل اعتصابات و اعتراضات مکرر و طولانی پا به میدان گذاشته اند و شبکه ها و جمع های زیادی که در ابعاد محلی و سراسری شکل گرفته

است، نیروی لازم برای شکل دادن به تشکلهای کارگری را فراهم کرده است.

۵- رانده شدن میلیونها جوان تحصیل کرده و دانشگاهی بصورت کارگر شاغل و بیکار به صف طبقه کارگر در سالهای اخیر بافت دیگری به طبقه کارگر داده و توان مبارزاتی و سازمانیابی کارگران را بطور محسوسی بالا برده است.

۶- حضور خانواده ها در تجمعات اعتراضی کارگری گسترش یافته و به یک سنت رایج تبدیل شده است. این امر به جنبش کارگری بعد اجتماعی تری داده و زمینه جلب همبستگی با مبارزات کارگری را تقویت کرده است.

۷- مجمع عمومی بعنوان ابزاری برای تصمیم گیری جمعی و اقدام متحدانه در جریان بسیاری از مبارزات شکل گرفته است. در بیانیه ها و فراخوان های کارگران نیز گفتمان و فراخوان مجمع عمومی رواج بیشتری یافته و مجمع عمومی کارایی و اهمیت خود را برای دخالتگری توده های کارگران بیش از پیش نشان داده است.

۸- در میان معلمان، بازنشستگان و پرستاران، کارگران پتروشیمی ها و برق و آتش نشانی و برخی مراکز دیگر اعتراضات شکلی سراسری بخود گرفته و بستر مناسبی برای متشکل شدن در سطح سراسری در این بخشها بوجود آورده است.

۹- روی آوری بخش های مختلف کارگران به مدیای اجتماعی و تشکیل گروههای مبارزاتی هزاران نفره در شبکه های اجتماعی نیز زمینه فراخوانهای سراسری و تشکل های سراسری کارگران را بیشتر فراهم کرده است.

۱۰- اکنون عملا کارگران و معلمان در کنار هم صف واحدی را تشکیل میدهند. طرح خواستههای مشترک و عمومی، از یکسو مبارزات بخش های مختلف کارگران، معلمان، پرستاران، بازنشستگان و بخش عظیمی از جامعه را به هم پیوند داده است و از سوی دیگر توجه و حمایت بخشهای مختلف جامعه و فعالین اعتراضات اجتماعی را به جنبش کارگری جلب کرده است.

۱۱- تعمیق بحران اقتصادی و سیاسی لاعلاج حکومت، به جان هم افتادن مقامات حکومتی در سطوح مختلف، توان و اعتماد بنفس حکومت و ارگانهای سرکوب آنها در مواجهه با مردم بشدت کاهش داده و توازن قوا را به نفع کارگران و عموم مردم تغییر داده است.

این پیشروها و تحولات شرایط را برای ایجاد تشکل های توده ای کارگران فراهم کرده است. تحقق این امر و تعمیق و تثبیت پیشروی های تاکنونی یک اولویت مهم حزب کمونیست کارگری است. حزب برای ایجاد وسیع ترین اتحاد در میان کارگران و بخش های وسیع جامعه و جلب همبستگی هرچه گسترده تر بین المللی با کارگران در ایران پیگیرانه تلاش میکند و همه فعالین جنبش کارگری را به پیوستن به حزب سیاسی خود فرامیخواند.

ارائه دهنده: اصغر کریمی،
شهلا دانشفر
تایید کننده: نسان
نودینیان، نازنین برومند، حسن
صالحی
۳۱ ژانویه ۲۰۱۷

قرار در مورد جنبش تشکیلیاتی کارگری

با توجه به اینکه

۱- تشکل نه تنها ابزار و سلاح مبارزه بلکه ظرف تحقق و تحکیم هویت جمعی و ابزار هویت طبقاتی کارگر است و ازینرو بعنوان یک امر و هدف در خود جایگاه مهم و حیاتی در جنبش کارگری دارد.

۲- در شرایط حاضر از یکسو تشکیل مجمع عمومی و فراخوان به آن به یک سنت در اعتراضات کارگری تبدیل شده است و از سوی دیگر در بخش هایی از طبقه کارگر اولین جوانه ها و نمونه های تشکلهای توده ای و سراسری شکل گرفته است. این

نشاندنده آمادگی شرایط برای ایجاد و تثبیت تشکلهای توده ای کارگری است.

کنگره بر ضرورت و امکانپذیری شکل دادن و دامن زدن به جنبش تشکیلیاتی کارگری در شرایط حاضر تاکید میکند و تلاش میکند تا ایجاد تشکل بعنوان یک اولویت و هدف و امر در خود در دستور کار فعالین جنبش کارگری قرار بگیرد. فعالین این جنبش در هر مبارزه و اعتراض کارگری امر متحد و متشکل شدن و متشکل ماندن کارگران را دنبال میکنند و این امر را یک شاخص مهم پیشروی کارگران در هر اعتراض و مبارزه ای میدانند. جنبش تشکل یابی میتواند و باید همانند جنبش افزایش دستمزد به یک جنبش علنی و گسترده با نهادها و چهره ها و بیانیه های ویژه خود تبدیل بشود.

حزب کمونیست کارگری با تلاش برای تقویت جنبش مجمع عمومی و تشکیل مجامع عمومی، و با حمایت از هر تشکل کارگری مستقل از دولت و از هر تلاش فعالین کارگری برای ایجاد تشکلهای توده ای، فعالانه برای شکل دادن به یک جنبش گسترده برای تشکیلیاتی کارگران می کوشد و همه فعالین کارگری را به این جنبش فرامیخواند.

ارائه دهنده: حمید تقوایی

تایید کنندگان: سیما بهاری، طه حسینی، عبدال
گلپریان، فراز آزادی

قرار در مورد اعتراض علیه امنیتى کردن مبارزات کارگران، معلمان و فعالين اجتماعى

بیانیه مشترک جعفر عظیم زاده و اسماعیل عبدی و کارزار علیه امنیتى کردن مبارزات کارگران، معلمان و فعالين اجتماعى، به کارزارى اجتماعى تبدیل شده است. این کارزار مبارزه برای آزادى زندانیان سیاسى را گام مهمی به جلو برده است. حزب بر جایگاه مهم این کارزار در این عرصه از مبارزه و علیه سرکوبگرى های حکومت اسلامى و دفاع از حق تشکل، حق اعتصاب و آزادى های پایه ای در جامعه تأکید دارد و با تمام توان برای پیشبرد کارزار علیه امنیتى کردن مبارزات فعالیت میکند.

داود آرام، شهلا دانشفر

قرار در باره اهمیت جنبش دادخواهى بازماندگان قتل عامهای دهه ۶۰

۳۸ سال حکومت جمهوری اسلامى همراه با کشتار و ترور آزادخواهان و کمونیستها بوده است. کشتارهای دهه ۶۰ را می توان یک نسل کشى و یکی از دهشتناک ترین جنایات در تاریخ بشریت نامید. در سالهای اخیر بازماندگان قتل عام شدگان توسط جمهوری اسلامى به مناسبت های مختلف به دادخواهى برخاسته و خواهان روشن شدن ابعاد فاجعه و محاکمه عاملین و آمرین قتل عامها شده اند. این یکی از عرصه های مهم نبرد با جمهوری اسلامى است.

حزب کمونیست کارگری بر جایگاه مهم جنبش دادخواهى و خواست بر حق بازماندگان این فاجعه انسانی تأکید داشته و بر حمایت از این جنبش و پیشبرد آن تأکید میکند.

پیشنهاد دهنده: شهلا خباززاده

تأیید کنندگان:

بهروز مهرآبادى، سرور کاردار، شیوا محبوبى

لیست نمایندگان کنگره دهم حزب کمونیست کارگری ایران در مرحله انتخابات سراسرى به ترتیب درصد آرا کمیته برگزارى انتخابات (خلیل کیوان، بهرام سروش، محمد شکوهى، نازنین برومند)

22	عبدل گلپریان Abdol Golparian	72%
23	بهرام سروش Bahram Soroush	71%
24	شهناز مرتب Shahnaz Morattab	71%
25	علی جوادی Ali Javadi	71%
26	سوسن صابری Susan Saaberi	70%
27	محمد امین کمانگر Mohammad Amin Kamangar	69%
28	امیر توکلی Amir Tavakoli	68%
29	ناصر اصغری Naser Asghari	67%
30	افسانه وحدت Afsaneh Vahdat	66%
31	جمیل فرزبان Jamil Farzan	66%
32	آذر پویا Azar Poya	65%
33	بابک یزدی Babak Yazdi	65%
34	پیام آذر Payam Azar	65%
35	یدی محمودی Yadi Mahmoodi	64%
36	تاهة حسینی Taha Hosseini	64%
37	سیروان قادری Sirwan Ghaderi	64%
38	نوید مینایی Navid Minay	62%
39	کیان آذر Kian Azar	61%
40	بهروز بهاری Behrooz Bahari	61%
41	پتی دبونیتاس Patty Debonitas	60%
42	کریم شاه محمدی Karim Shah Mohammadi	60%

1	حمید تقوایی Hamid Taqvaei	92%
2	مینا احدی Mina Ahadi	90%
3	شهلا دانشفر Shahla Daneshfar	89%
4	اصغر کریمی Asqar Karimi	87%
5	مصطفی صابری Mostafa Saaber	82%
6	سیامک بهاری Siamak Bahari	81%
7	کیوان جاوید Keyvan Javid	79%
8	فریده آرمان Farideh Arman	79%
9	شیوا محبوبی Shiva Mahbobi	78%
10	کاظم نیکخواه Kazem Nik-khah	78%
11	محمد آسنگران Mohammad Asangaran	78%
12	عبداله اسدی Abdollah Asadi	77%
13	محسن ابراهیمی Mohsen Ebrahimi	77%
14	سینا بهاری Sima Bahari	77%
15	خلیل کیوان Khalil Keyvan	77%
16	نازنین برومند Nazanin Borumand	75%
17	نسان نودینیان Nasan Nodinian	75%
18	محمد شکوهی Mohammad Shokohi	75%
19	نسرین رمضانعلی Nasrin Ramazanali	74%
20	حسن صالحی Hassan Salehi	73%
21	فاتح بهرامی Fateh Bahrami	73%

78	کاوش مهران Kavosh Mehran	41%
79	نوید محمدی Navid Mohammadi	40%
80	فراز آزادی Faraz Azadi	40%
81	کشکولی ناصر Nasser Kashkouli	39%
82	رضا فتحی Reza Fathi	38%
83	جمیله میرکی Jamileh Miraki	38%
84	ایرج رضایی Iraj Rezaee	37%
85	سیامک زارع Siamak Zareh	37%
86	ستار نوری زاد Sattar Norizad	37%
87	احمد رحمانی Ahmad Rahmani	34%
88	مجید آذری Majid Azari	34%
89	Esmael Hadafmand (Essi Berlin) (اسی برلین) اسماعیل هدفمند	33%
90	امیر زاهدی Amir Zahedi	33%
91	مسعود کریمی Masoud Karimi	32%
92	سیامک مکی Siamak Maki	32%
93	اوزگور یالچین Ozgur Yalchin	32%
94	داوود آرام Dawood Aram	31%
95	هیوا احمد Hiwa Ahmed	31%
96	شادی بهار Shadi Bahar	31%
97	محمد کریمی Mohammad Karimi	31%
98	گیتی آقاجانی Giti Aghajani	30%
99	سودابه شکبیا Soudabeh Shakiba	28%
100	مجید اصلی Majid Asli	28%

43	سیامک امجدی Siamak Amjadi	59%
44	سرور کردار Sarvar Kardar	59%
45	محمود احمدی Mahmood Ahmadi	59%
46	هرمز رها Hormoz Raha	59%
47	بهمن خانی Bahman Khani	58%
48	رحیم یزدانپرست Rahim Yazdanparast	58%
49	جلیل جلیلی Jalil Jalili	58%
50	پاسکال دکامپ Pascal Descamps	58%
51	عصام شکری Issam Shukri	58%
52	بهروز مهرآبادی Behrooz Mehrabadi	56%
53	میترا دانشی Mitra Daneshi	56%
54	شهاب بهرامی Shahab Bahrami	56%
55	نازنین صدیقی Nazanin Seddighi	55%
56	سعید مدانلو Saeed Modanlou	55%
57	شیرین شمس Shirin Shams	55%
58	شهلا خباز زاده Shahla Khabbaz-Zadeh	54%
59	سمیر نوری Samir Noori	53%
60	ایرج فرجاد Iraj Farjad	53%
61	فاضل نادری Fazel Naderi	53%
62	صابر رحیمی Saber Rahimi	52%
63	جمال صابری Jamal Saaberi	52%
64	□ ه آزادی Taha Azadi	51%
65	سارا نخعی Sarah Nakhaee	50%
66	یدی کوهی Yadi Koochi	48%
67	نوشین قادری Nooshin Ghaderi	48%
68	شمی صلواتی Shami Salwati	47%
69	غلام اکبری Gholam Akbari	46%
70	زری اصلی Zari Asli	46%
71	اسماعیل مردوخی Esmael Mardookhi	46%
72	بهار میلانی Bahar Milani	45%
73	عباس ماندگار Abbas Mandegar	43%
74	مسعود آرنوش Masoud Azarnoush	42%
75	فرزانه درخشان Farzaneh Deraxshan	42%
76	لیلی شعبانی Leili Shabani	42%
77	سیاوش آذری Siavash Azari	41%

کنگره دهم حزب کمونیست کارگری در

ماه مارس ۲۰۱۷ برگزار میشود

کنگره علنی است و ورود برای عموم آزاد است!

دهمین کنگره حزب کمونیست کارگری ایران در ماه مارس ۲۰۱۷ به طور علنی در یکی از شهرهای اروپا برگزار میشود. از کلیه علاقمندان به سیاست در ایران، فعالین اجتماعی و دست اندرکاران رسانه ها دعوت میکنیم در این کنگره شرکت کنند. کنگره فرصت مناسبی برای آشنائی از نزدیک با حزب، سیاست ها، کادرها، نحوه فعالیت و تصمیم گیری ما در جریان این عالیترین اجلاس حزبی است. از همه شما عزیزان دعوت میکنیم به کنگره ما بیایید. برای ثبت نام و کسب اطلاعات لازم از جمله هزینه ورودی کنگره با شماره تلفن و آدرس زیر تماس بگیرید:

تلفن تماس: 0046739868051
markazi.wpi@gmail.com

پیامهایی به کنگره دهم حزب کمونیست کارگری

پیام من بعنوان یک کارگر کمونیست به کنگره دهم حزب کمونیست کارگری

تشکیل کنگره دهم حزب کمونیست کارگری راتبریک و خسته نباشید می گویم.

از حضور گروه سهند در جنبش سال ۵۷ و با قبول این نظریات به این گروه پیوستم. با طرد رفرمیسم بورژوازی توده و پوپولیسم خلقی در اتحاد مبارزان کمونیست آبدیده تر شدم. با توجه به اینکه حزب کمونیست کارگری آرمان های من کارگر را در سطح جامعه نمایندگی میکند و جابگویی واقعیت های جنبش من است. به عنوان یک کارگر در کنار حزب کمونیست کارگری بوده ام و هستم و از زمانیکه انسانیت را اساس سوسیالیسم شناختم، گردنم را در کوچه بالاتر گرفتم و توفنده تر شدم.

از نظر من مهمترین مساله که کنگره باید به آن بپردازد، با توجه به اعتلای جنبش کارگری ۱- حمایت مالی و راهبردی از رهبران علنی جنبش ۲- اعتلای حزب کمونیست کارگری بعنوان ستاد پشتیبانی و مبارزاتی سراسری کارگری و اجتماعی است.

رفقا در مقطع حساسی این کنگره تشکیل میشود، چشمها به طرف ماست. امیدوارم کنگره بتواند به مسائل خطیر امروز ایران و جهان جواب روشنی بدهد و راهکارهایی را پیش رو بگذارد که ما را صدها قدم به جلو پرتاب کند. آرزو داشتم که بتوانم در کنار رفقایم در کنگره حزب شرکت کنم ولی هرجا باشم در کنار شما رفقای عزیز هستم.

یدی و سکینه ثابت قدم

با درودهای گرم و بهاری دهمین کنگره حزب را به شما و همه کسانی که دلشان

برای تغییر و یک دنیای زیستنی تر و انسانی تر می تپد شادباش می گویم. خوشحالمیم که در کنار شمایم. از زمانی که شما را شناختم و در کنار هم بودیم تا این لحظه که این پیام را می نویسم مسیر طولانی را پیمودیم ما با هم قد کشیدیم و به جایی رسیده ایم که می توانیم سرمان را بالا بگیریم و به گذشته و حالمان بیاییم به این که به زندان، اعدام و سنگسار نه گفتیم.

به این که جنبش ها را دیدیم و خودمان و مبارزات انقلابی و سرنگونی طلبانه را در درون جنبش های اجتماعی تعریف کردیم. به این که کمونیسم را از کتاب ها و نوشته های مارکس در آوردیم و در هستی اجتماعی معنا کردیم و بر این باور استوار شدیم که جهان امروز به یک راه حل سوسیالیستی نیاز دارد تا از گنداب سرمایه و از بردگی نوین نجات پیدا کند.

به این که انسان های هم سرنوشت تنها در یک همبستگی طبقاتی می توانند از شر فقر و فلاکت و بیکاری، اعتیاد و تن فروشی، کارتن خوابی و دیکتاتوری و خفقان و سانسور رها شوند.

به این که برای رهایی باید شکل های واقعی و مستقل و مردمی را به وجود آورد و همگان را به پیوستن به آنها فرا خواند.

به این که باید حزب را، برنامه یک دنیای بهتر را، انسانیت را به جامعه معرفی کرد.

به این که این کار میسر نمی شود مگر با شرکت و حضور موثر در مبارزات کارگران، معلمان، زنان، دانشجویان، نویسندگان و هنرمندان ضد سانسور و همه کسانی که خواهان تغییر انقلابی و سوسیالیستی اند.

ما این پیام را در حالی می نویسیم که جمهوری اسلامی

می کوشد با جهل و خرافه و سرکوب، جامعه را مرعوب کند و به قهقرا ببرد و جامعه با همه فشارها، مثل دریایی خروشان و موج آفرین می جوشد.

زنان تمام قد در برابر سیاست های ضد زن و فرهنگ منحط قرون وسطایی حاکمیت جهل و جمود و جنایت ایستاده اند.

کارگران و معلمان با اتحاد عمل و ابتکار مبارزاتی شان، کلیت نظام سرمایه داری و قوانین جزایی و مدنی و نظام سود و استثمار را نشانه رفته اند.

جوانان و دانشجویان به رغم همه محدود سازی ها، تبعیض ها و سیاست های دانش ستیزانه زنده اند.

ما این پیام را در حالی می نویسیم که بشریت امروز و حتی متوهم ترین اقشار و افراد، به گندیدگی سرمایه داری پی برده اند و انتخابات اخیر در آمریکا نشان داد که نظام سرمایه داری در سراسریبی وضعیت خود در دو قرن اخیر قرار گرفته است.

این وضعیت به همان میزان و حتی بیشتر، از غلط بودن تحلیل های احزاب بورژوازی و شبه سوسیالیستی، درست بودن برنامه و تحلیل جنبش بزرگ کمونیسم کارگری و حزب ما را به دنیا نشان داد.

رفقا! ما را در کنار خود ببینید. اگر در کنگره حضور فیزیکی نداریم، خود را همگام و همراه شما می بینیم و برای برگزاری یک کنگره دخالتر و تاثیرگذار در اوضاع ایران و جهان بهترین آرزوها را داریم. امید داریم که کنگره بتواند در فضایی رفیقانه بهترین قرارها را برای سازماندهی مبارزات مردم ایران به تصویب برساند.

شاد و سربلند باشید. آرزو دشتی از ایران

سیاست بودجه بندی دولت: از صفحه ۹

بزرگ آن هم صرف دزدیها و لفت و لیس باندهای حکومتی میشود. ایجاد اشتغال، مبارزه با بیکاری، پرداخت بیمه بیکاری، برخورداری از بهداشت و درمان، آموزش و پرورش استاندارد، ساختن و تجهیز بیمارستان، امن کردن جاده ها و محیط کار و فعالیت، حوادث پیش بینی نشده و بلایای طبیعی و ... در جایگاه پائین تر بعد از اولویتهای حکومت در بودجه بندی قرار میگیرند. اینها امر حکومت نمی باشند. امر حکومت تقسیم بودجه بین باندهای و نهادهای حکومتی، تضمین و ادامه کاری دزدیها، غارت و چپاول، پر کردن جیب دزدان و شبکه مافیای دزدان و قاچاقچیان حکومت به سرکردگی خامنه ای و بیت رهبری می باشد.

جمهوری اسلامی و دولت روحانی و کل نظام اولویت اصلی شان حفظ نظام کثیف سرمایه داری اسلامی، سازماندهی دزدیهای افسانه ای غارت کارگران و مردم و تحمیل فقر و فلاکت برگرده کارگران و مردم می باشد. برای پایان دادن به این وضعیت در قدم اول باید حکومت را به زیر کشید.

نگ بر گرانی و عامین آن

کارگران! معلمان! پرستاران! شاغلین! بیکاران! مردم محروم!

گرانی هرروزه و بیکاری و فقر و نداری زندگی همه ما را به درد و عذاب تبدیل کرده است. تا این حکومت دزدان و مفتخوران حریص و میلیاردر هست، اوضاع هرروز بدتر و بدتر خواهد شد. تنها راه نجات ما از این فقر و گرانی و حسرت و محرومیت این است که خشم مان را فرو نخوریم. اعتصاب کنیم! اعتراض کنیم! به مفتخوران حاکم هرچه سزایشان است با صدای بلند بگوییم! کوچه و خیابان و کارخانه و صف خرید و همه جا را به کانونهای اعتراض و حق خواهی تبدیل کنیم. تک تک ما مردم حق داریم نه فقط نان و میوه و خانه و کاشانه مناسبی داشته باشیم، بلکه زندگی مرفه و شاد حق ماست. برخورداری از همه نعمات حق ماست. برخورداری از پزشک و داروی رایگان حق ماست. تحصیل رایگان و مناسب حق همه فرزندان ماست. استراحت و تفریح و مسافرت و استفاده از آخرین دستاوردهای زندگی حق همه ماست. هیچ تک نفری چه شاغل چه بیکار چه بیمار و چه معلول، در این جامعه نباید گرسنه و محروم و حسرت کشیده بماند. ما انسانیم و زندگی انسانی حق بی چون و چرای تک تک ماست. این حکومت و این نظام ناعادلانه سرمایه داری را میتوانیم درهم بکوبیم و جامعه ای آزاد و شاد و مرفه و انسانی برپا داریم.

مرگ بر جمهوری اسلامی

زنده باد انقلاب انسانی برای جامعه ای انسانی!

زنده باد سوسیالیسم!

حزب کمونیست کارگری ایران

انترناسیونال

نشریه حزب کمونیست کارگری

سردبیر: بهروز مهرآبادی

ای میل: anternasional@yahoo.com

انترناسیونال هر هفته روز جمعه منتشر میشود